بعونه تعالی جل جلاله و حسن توفیقه
که از مجموعه حکمت این رساله کثیر المنفعت مسمی به
در کتب کانپور فوائد حاصل
در مطبع مسیحائی مسیح الزمان طبع نمود

الحمد لله رب العالمین والصلواة والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین بعد آنکه
این رساله ایست عجیب و نسخه ایست غریب در بیان خلقت و حرمت اکثر جانوران
واختلاف مذاهب اربعه اہل تسنن معه اختلاف اہل تشیعه و تاثیرات
اکثر اعضا و اشیاء جانوران از کتب حکمای متقدمین که دانستن آن هر کسی را
فائده کثیر بخشند معه اسامی هر یک بعربی و فارسی و ترکی و بعض حکایات و
عجائبات که از آنها بثبوت رسیده من تالیف نواب صدر جهان رحمة الله
علیه که یکی از جمله امرای عالیشان و اکابران ملک دکن بود موسوم بالصدریه
بترتیب حروف تہجی اضعف العباد مسیح الزمان بنظر فوائد خاص و عام بحیز طبع آورد

حرف الالف ابل را بفارسی شتر گویند و بترکی دوه و شتر کلان را بعربی جمل و
ماده را ناقه گویند و آن جانور قوی هیکل کم خورد و بارکش و فرمان بردار چنانچه این هر صفت

اوسف + حلیمی ره نوردی بردباری + زگلزار جهان قانع بخاری + و عرب بسیطا و غنم دم
را باو تشبیه کرده میگویند اطوع من الجمل و عربان هرگاه خواهند که مساحت بسیار باندک ما
طی کنند اشعار عرب را باهنگی خاص میسرایند چنانچه شاعری گفته + ناقه زالحان عرب
آسوده از رنج و تعب + طی میکند با صد طرب یکروزه ره در یکزمان + و از غرایب شتر است که
اگر چشمش بر ستاره سهیل افتد بمیرد و نیز هرگاه که بسفر عربان را معلوم شود که دو سه روز آب در راه
نخواهند یافت بر باقی که مصطلح آنهاست او را میگویند و شتر از ان آگاه شده زیاده از
عادت خود آب مینوشد و در آن مدت بر تشنگی صبر مینماید و گفته اند که شتر کینه بسیار دارد و
نزد محققین آنست که شتر زهره ندارد و اگر ماری شتر را میگیرد خرچنگ می خورد
اثر زهر زائل میشود و چون رنجور شود از خوردن جفت بلوط صحت یابد و کثرت
شتر باطراف بلاد عرب بسیار میباشد حکم گوشت و شیر او بجمیع مذاهب
حلال است الا مذهب خطائیه که منجمله منفقا دو و ملت باطله اند حرامست و اهل
سنت در شکستن وضو از خوردن گوشت شتر اختلاف دارند اکثری بر آنند
که وضو نمیشکند چنانچه نزدیک امام حنبل اینست که وضو میشکند و نواوی که یکی
از مطیعان و اکابران مذهب امام شافعی است اول در باب شکستن وضو موافقت
امام حنبل مینمود و بعد ازان متفق دیگر ائمه گردید و بمذهب شیعه نیز گوشت و شیر او حلال است

حکمت بدانکه شتر زهره ندارد و بر روی جگر او چیزیست مانند زهره در رو لعابیست
اگر آنرا در چشم کشند شبکوری دور شود و چون چشم شتر را بسوزند و بر زخم ریزند خون بایستد
و چون موی او را بر ران چپ بندند سلسل البول باز دارد و اگر مقدار نخودی از پیه کوهان شتر
اعرابی پیش از مجامعت با آب نیم گرم بیاشامند قوت باه زیاده تر از همه دواهای مهیج پدید آید
شتر هرجا که بیند بار دیگر بزند و طلا چربی کوهان او کبریت را سفید بود اسد را بفارسی شیر
گویند و بترکی ارسلان و او جانور پر قوت مهیب صاحب شوکت و دلیر است و او را جانوران
بمنزله پادشاه میدانند چون صید کند و لشن را و قدری از باقی اعضایش بخورد و باقی
را بگذارد و بر سر نیم خورده خود دوباره نیاید هیچ جانوری نزدد و هر که با او در مقام فروتنی باشد
قصد وی نکند و زن حائض را آسیب نرساند و شیر ماده غیور باشد ارسطو
حکیم گفته که یکنوع از شیر دیدم که روی او مانند روی آدمی و بدن او
رنگ و دم او مثل دم کژدم و یکنوع دیگر بشکل گاو بود و او شاخها
و قسمیکه بسیار است و در میان مردم مشهور است جانوریست مقدار
و رنگ او زرد بسرخی مائل و از ابتدای سر بینی او تا شروع دمش خطی سیاه کشیده
می باشد و چون دیرینه سال میگردد موهای سیاه بر شانه اش پیدا می شوند
و ماده شیر از یک بچه بیش نمی زاید و بچه اش را اول چون پارچه گوشت بینا

حس و حرکت ندارد و بعد از آن که زاید تا در پیش سه شبانروز نگاه میدارد و بعد از آن
پدرش می آید و بادی بر وی میدمد تا حرکت و صورت و شکل شیر پیدا میکند و عمر دراز دارد
و علامت پیری او آنست که دندانهای او میریزند و از دهانش بوی بد می آید و
از خروس و چغد و طاؤس میترسد و از آواز گربه و چوب بر طشت زدن هم میگریزد و
و از آتش هراسانست و پیوسته تب دارد و از بیم مورچه میگریزد و اگر مورچه در میان
پنجه اش رود از آنجا خلاص نتواند شد و بثبوت رسیده که شیر را در روم توالد
نیست و شیر را در ولایت ختا می پرستند و اگر کسی تاجر شیری بدان ولایت ببرد و
او را زر بسیار میدهند و دعای محافظت از شر شیر که آنحضرت صلی الله علیه ارشاد فرموده
اند اینست اللهم لا تسلطني علی احد من اهل المعروف یعنی ای بارخدایا مسلط
مگردان بر من هیچ یک از اهل معروف یعنی بر تابعان شریعت نبوی صلی الله
علیه و سلم و از حضرت علی رضا مرویست که هرکه شیر را ببیند باید که بگوید اعوذ برب دانیال
و الجب من شر الاسد از مضرت او ایمن گردد و معنی این کلمات اینست که پناه میگیرم بر
دانیال و چاه از شر شیر و حکمت درین اینست که میگویند پادشاهی ظالم حضرت دانیال را
با شیران گرسنه بچاهی محبوس کرد تا او را بخورند حق سبحانه تعالی او شان را از شر آنها
نگاه داشت و بعضی گفته اند که حیوانات پادشاه کافر آنزمان را گفته بودند که درین

سال فرزندی بوجود آید که بسبب او سبب ملک تو گردد و پادشاه ظالم حکم کرد که
هر فرزندی که درین سال متولد شود بکشند قضارا در آن سال حضرت دانیال متولد
شدند پدر و مادرش از اضطراب و ترس آن پادشاه او را در بیشهٔ شیر انداخت خدا
تعالی شیران را برو مهربان گردانید تا در پرورش ساختند ازین جهت میگویند
که حضرت دانیال در نگین خود صورت دو شیر که او شان را در طفلی پرورش کرده
بودند نقش فرموده بودند تا که همیشه نعمت حق تعالی در نظر ماند حکم گوشت
شیر حرام است نزد جمهور علمای اهل سنت و اهل تشیع الا نزد امام مالک که درست
حکمت هر که پیه او در بدن خود مالیده در جنگل رود جمله درندگان از وی بگریزند و از
ایشان ضرری بوی نرسد خوردن زهره اش آدمی را شجاع و دلیر کند و صرع
و داء الثعلب را زائل نماید و اگر در چشم کشند خون از چشم ببرد و اگر خنازیر طلا کنند
دفع کند گوشت و پیه او فالج و استرخا را مفید بود و ضماد خونش علت سرطان را
زائل کند و بر پوستش خفتن تپ ربع را مفید بود و اگر پاره از پوست او در صندوق
نهند از سبب کرمان ضرر رسنده امین شود و اگر پاره از پوست او در گردن
کودک مصروع بندند نفع بخشند و اگر طبل بپوست او در جنگ بنوازند اسپان
مخالف از صدای او بگریزند ارنب را بفارسی خرگوش و بترکی طاوشقان

وبعضی گویند که کیسهٔ آن نر ماند و کیسهٔ ماده و او را چون زمان حیض می آید چون بچه
شود فی شیره خوردن شفا یابد حکم حلالست گوشت او بمذهب اهل سنت و در مذهب
شیعه حرامست حکمت هیچ جانوری ترسنده تر ازو نیست و در وقت رفتن بجهید و چون
در خواب شود چشمش کشاده ماند و چون دریا می بیند اکثر بشدت خوف می میرد چنانکه
بسبب خوف بکنار دریا نرود و عرب میگویند که اجبن ازو میگریزند بر که و باغ
او را بریان نموده بخورد از رعشه که بسبب خشکی باشد خلاص یابد و اگر سرش را
بسوزانند و خاکسترش را بدندان بمالند سیاهی و زردی را ببرد و سفید و
براق گرداند و پنیر مایه خرگوش را اگر زن بعد از حیض مشک بخورد بر گیرد
بر آبستنش یاری بخشد و اگر بعد طهر تا سه روز بیاشامد منع آبستنی کند و اگر
با خطمی و زیت بر محلی نهند که خار یا پیکان در آنجا خلیده باشد بیرون آرد و چون
با سرکه بکودک مصروع بنوشانند صرع را دفع سازد و چون بقدر یک قیراط از پنیر مایهٔ
وی با شراب کهنه آمیخته بخورند زهر مار و کژدم وغیره سموم گزنده را دفع سازد و اگر
آبستن پنیر مایهٔ نر با خصیهٔ او بشراب ممزوج ساخته بیاشامد فرزند نر زاید و بخوردن
پنیر مایهٔ ماده بد بو شود و دختر زاید والله اعلم و اگر [illegible] بهنند [illegible] خون [illegible] کند و زهره
اگر کسی را بخورانند خواب برو چنان غلبه کند که بعد خوردن [illegible] بیدار نشود [illegible]

اگر زنی بخود برگیرد هرگز آبستن نشود و گوشتش قولنج و مغص و نقرس ببرد و کعبش
با خود داشتن دفع چشم بد کند پای او اگر بر زنی بندند مادام که با وی باشد آبستن نشود
و اگر خون وی بریان کرده بخورد جهت سموم و جلای چشم نافع بود افعی را بفارسی
مار گویند باریک گردن و پهن سر و دم باریک باشد و ماده اش بدترین مارا نیست
و بدترین انواع افعی آنست که خال سفید و سیاه دارد و مار را ترکان ییلان گویند و
عرب کنیت او را ابو الحی گویند بجهت آنکه میگویند که او بعد هزار سال کور می گردد
بعد از ان درخت بادیان را چشمه چشمها خود بر آن میمالد درست میشود گویند
که میان او و درخت بادیان مسافت بعیده باشد با وجود کوری بجوید خود را
نزد او رساند و از غرائب او نقل کرده اند که اگر چشمش بر کنند بعد از سه روز
بحال می آید و درست میگردد حکم حرامست گوشت او در جمیع مذاهب
شتیه و امامیه حکمت گوشت او در مرض استسقا نافع بود و جذام و تاریکی
چشم را ببرد و هیجان شهوت کند و دافع زهر افعی باشد و چون با روغن زیت بر تن مالند
موی نروید و پوستش داء الثعلب را مفید بود و خونش روشنی چشم را زیاده کند و اگر
دل وی را خشک کرده با خود دارد از سحر کار نکند و اگر دندان او را بر کودک
بندند حامله نشود زهره او زهر قاتل است که هیچ علاج ندارد ایل را بفارسی گوزن گاو

کوهی نرمش اسفنق و ماده اش را مادال گویند تا دو سال شاخ برنیارد و بعد از آن
دو شاخ راست برآرد و چون سه ساله شود از شاخهای او شاخهای دیگر مانند شاخ
درخت بیرون آید تا شش سال زیاده گردد و بعد از آن در هر سال یکجا یک عقده
باز برآید یک عقده از سال گذشته زیاده و سالش از عقدهای شاخش فهمیده میشود
ای عمرش که چند ساله است ۱۲
و شاخ او بسیار منعقد و محکم است و از غرایب احوال وی آنست که بشنیدن سرود
میل دارد بمرتبه که او را بسرود گفتن مشغول میسازند و از عقب او میگیرند و بدیدن
ماهی نیز میل تمام دارد و ماهی نیز بدیدن او مایل است و بکناره دریا نیز جهة دیدن
او میرود از اینجهت صیادان پوست او پوشیده بماهی گرفتن میروند و بخوردن
مار مایل است بمرتبه که هرگاه مار را دید دنبال میکند چنانچه اگر در زخم مار رود نیز بیرا
میکند و تا مار نگیرد از دنبال او باز نمیگردد و در تابستان افعی میخورد و حرارت
بر بدنش غلبه میکند بطلب آب میرود و در کنار رودخانه می ایستد و قانع میشود
دریا و ندی ۱۲
بنشستن و بادی که از روی آب بر میخیزد و آب نمیخورد و آنمقدار که زهر افعی از اندرون
ای بخارات ۱۲ — ای تا حینیکه ۱۲
وی بر میرود اگر چنین نکند بمیرد و بعضی گفته اند که جهت دفع مضرت افعی خرچنگ
و خراطین میخورد و چون افعی بخورد گاه باشد که اشکی چند در گوشه که نزدیک چشم
جائیکه چرک چشم جمع میشود ۱۲
اوست جمع شود و مانند موم بسته گردد و آن بهترین تریاقات است جهت ها

وخوب ترین انواع گوزن زرد رنگست **حکم** حلالست گوشت وی بجمیع مذاهب

حکمت مغز بینی افلاج را مفید است واگر شاخ وی بر آتش نهاده بخور

کنند جمیع گزندها بگریزند واگر شاخ سوخته او مسواک کنند زردی دندان و ورم آنرا

دور کنند و هر کس که از وی بر خود چیزی بندد در خواب نشود و در آشامیدن خون

وی سنگ مثانه را دفع کند و خاکستر شاخ او را اگر با روغن ضم کرده بر شقاق

طلا کنند زائل گرداند **ابن آوی** را بفارسی شغال گویند و بهندی چیغال جانوریست

محیل است و خراب کننده انگور و نی شکر وغیره اثمار ست **حکم** حرامست گوشت

او بمذهب امام حنفی و امام شافعی را دو قولست اصح آنست که حرامست و بمذهب

مالک حلالست و بمذهب شیعه نیز حرامست **حکمت** اگر زبان او را در خانه

بیاویزند و بگذارند در میان اهل خانه خصومت و جنگ و نزاع افتد و زهره

اش را بیک درم در آب حل کرده سه روز متواتر بخورد درد سر را زائل کند

وطلای پیه او و خوردن گوشت او در زحمت دیوانگی و صرع که در آخر ماه پدید شود و

سود مند بود و گویند که چشم او اگر کسی همراه خود دارد از آسیب چشم زخم ایمن ماند

و جگرش اگر یکمثقال بمصروع بخورانند صرع را دفع سازد **ابن عرس** را بفارسی

راسو و موش خرما گویند و بهندی حرماشجانی دشمن مار و موش و نهنگ است و مار و موش

را باید نفس از سوراخ بیرون آورد و بخورد و نهنگ اکثر اوقات بسبب المی که در دهن
دارد دهن گشوده دارد تا از هوا آن الم باصلاح آید مرغکان در دهن او رفته کرمها
که در دهن اوست بیرون می برند راسو نیز در آن وقت در دهنش رود و بحلقش فرو
رود و جگرش بخورد و او را هلاک گرداند **حکم** حلال است گوشت او بمذهب
شافعی و نزد امام مالک و در دیگر مذاهب حرام است **حکمت** اگر اندرون شکم وی را
گشنیز پر کنند و خشک ساخته نگاهدارند خوردنش جهت دفع زهر جانوران زهردار مفید است
و اگر دماغ وی با گوشت وی با سرکه بخورند صرع را سودمند بود و اگر گوشت او را
بر مفاصل بندند درد بنشاند و اگر گوشت او را بسوزانند در دیگ سنگی خاکستر
آنرا با سرکه بر نقرس طلا کنند سودمند بود و اگر چشم وی خشک کرده بمصروع دهند مفید
باشد و اگر کعب او در حالی که زنده باشد بر زن بندند آبستن نشود و گوشتش دندان را
قوت دهد و دماغش اگر اکتحال کنند تاریکی چشم را ببرد و رازی گوید که هر طعامی که زهر
دارد و اگر ابن عرس آنرا ببیند فریاد کند و موهای وی راست بایستند **اُفر** بفارسی بط
و بترکی اردک گویند آواز نوحه را دوست دارد و در آخر ماه بچه از تخم بیرون آورد و
که ماده بر سر تخم نشیند نر ساعتی از وی دور نشود و بسیار تخم دهد الا زیاده از ده
در زیر مرغ نگیرد و در کم از بیست روز بچها برآرد و اگر ماده بقدر دو ساعت از سر تخم برخیزد

آنرا پاسبانی کند تا ماده بیاید **حکم** حلال است گوشت او بجمیع مذاهب **حکمت**
اگر دماغ او را با آب ارنایج بیاشامند بخورند بول اسیر واو جامع رحم ببرد و زبان نیش
قطع تقطیر بول کند و مغزش صداع را بنشاند و طلای بیهیس شقاق را باز
دارد و داء الثعلب ببرد و رنگ رو روشن کند و گوشتش تن فربه کند و او از اصناف
کند و قوت باه بیفزاید و اگر خونش نمک بیاشامند بیاشامند در مثانه بنشاند
و خاکستر استخوانش زخم پیکان باصلاح آورد و اگر بال چپش بر دست است بندد
تپ ببرد و درد اعضا بنشاند و تخمش قوت باه زیاده کند و سعال زایل کند گویند در
اندرون شکم وی سنگیست چون بنشاند و در شربت بیاشامند و زحمت شکم نفع رساند
حرف الباء باز بالفارسی باز گویند و بترکی قارچقای جانوریست شکاری تعلیم
پذیر خوش صورت متکبر بد مزاج است و ماده او از نر بزرگتر باشد و گیرنده تر
ماده را باز گویند و نرش را جره و بهترین اصناف باز سفید است و سر بزرگ
و چشمهای سرخ داشته باشد و گردن دراز و سطبر سینه پهن داشته باشد و رانها
سطبر و کف بزرگ و موبهای خورد و بیرد و بسیار باشد و پایش رزد و باشد باز سفید در
ولایت فرنگ بسیار است و در رساله بازنامه گفته اند که بهترین بازان باز سبیست
که علامت او اینست که چشمش سیاه یا ازرق باشد و پشت او نیز سیاه باشد که

مشهور

و مشهور است که باز مقید آن نیست که صید خود حفظ شود بلکه بشناسایی غرض
چرغ و جز آن حیفی کند از جهت اشکال باز استفاده است و گفته اند که عمر باز زیاده از
بیست سال نباشد بجهت آنکه ظالم و طامع است و کرکس قانع و کم آزار است عمرش دراز
باشد چون رنجور شود گنجشک خورد صحت یابد و اگر موش خورد بیشتر اول
کسی که شکار باز کرده ملوک روم بوده اند حکایت آورده اند که هارون رشید باز
سفید را روزی پرانید باز در هوا غایب شد بمرتبه که از آمدن او نومید گشتند
بعد از درنگ بسیار پیدا شد ماهی در چنگال داشت حکم حرام است گوشت او بجمیع مذا
هب مگر مذهب امام مالک مکروه است حکمت مره باز اگر در چشم کشند منع نزول آب
کند اما اثر نزول ظاهر نشود و توان کشید که مضرت دارد باشق آنرا بفارسی باشه
گویند و بترکی قرقو خوانند جانور شکاری تعلیم پذیر ش صورت نیست و در صورت شبیه باز
خرد کی است و بعضی او را از اصناف باز شمرده اند باز در تمام ملک گجرات نیست
اما باشه بسیار است حکم گوشت او در جمیع مذاهب حرام است مگر در مذهب امام
مالک مکروه است حکمت کسی که خفقان سودای داشته باشد اگر بکوبد و م از دماغ
او با گلاب بخورد مفید باشد چرغ را بفارسی و ترکی همین نام است جانور شکار
تعلیم پذیر است و در جثه اندکی از باز خرد است اما در هنر و زور و دلیری بسیار

اعنی بصورت ظاهر در نهایت ۱۲

از باز زیاده است بلکه نسبت او بباز کردن عین خطاست و از غایت شجاعت
و تهوری که دارد مردم شجاع و دلیر را بدو نسبت میکنند و بحری جانوریست خوش خلق
و بی تکبر است با آدمی زود انس میگیرد و کسی آشیانه او را ندیده و در دکهن آخر برشکال
از طرف دریا می آید و میگویند در میان دریا نزدیک حبشه جزیره ایست که معموره ندارد
بیضه می نهد و بچه بر می آرد و ماده او از نر بزرگتر است و دلیرتر و گیرنده‌تر و بالوان
مختلف میباشد و بهترین رنگهای او آنست که بسیاهی مائل باشد و سینه کشاده
داشته باشد و دم او بطریق دم لگر باشد و این صنف را باصطلاح بازداران
دکن بحری سیاه لگرومی میگویند و لگر جانوریست که در تمام هند میباشد الا در خراسان
نیست و اکثر بحری بسیار ابر دم زیاده از ده دوازده پر نمیباشد و نادر آن بحری
پیدا شود که دم او سیزده پر یا چهارده پر داشته باشد و اگر اینچنین بحری که بالا گفته شد
پیدا شود از جمله بحریها بهتر و دلیرتر میباشد و بحری جانورهای بزرگ که ده برابر او
باشد میگیرد حکم گوشت او بجمیع مذاهب حرام است و در مذهب امام مالک
مکروه حکمت زهره او بجهت تاریکی چشم مفید است تیغچا را بفارسی
ترکی طوطی گویند و از اصناف خورد بیشتر سبز رنگ می باشد و پایهای منقار
سرخ دارد و این در اکثر ولایت هندوستان ... و طوطی تمام سرخ نیز

می باشد حتی که منقار او نیز سرخ میباشد و قسمی دیگر میباشد که بعضی بال او سرخ

و بعضی زرد و سر و منقار و پای سرخ و بعضی منقار زرد و سیاه میدارند و این

قسم را نوری میگویند و این در زیربا و بهم میرسند و یک رنگ سفید و زرد نیز میشوند

و نیز یک صنف از طوطی سفید رنگ میباشد و پای سیاه و بعضی پای سرخ نیز و بعضی

طوطی بر سر تاج سرخ و یا سفید میدارند و این صنف بجثه بنسبت دیگر طوطیان

زیاده تر است و این را در هند کاکاتوا و کاکاطوطامی گویند و او نیز در زیربا د پیدا میشد

و جمیع اقسام طوطی سخن میگویند و موافق تعلیم هر یک بهر زبان سخن گفتن میتوانند و

زبان طوطی بطریق زبان آدمیست از جهت حروف مستقیم میتواند گفت و شنیده شده

است که سورهای کلام الله مثل فاتحة الکتاب و قُل هُوَ اللّٰهُ اَحَد و غیره طوطی

را تعلیم کرده اند و طوطی سرخ رنگ که از زیربا د می آرند بهر روز قرنفل را در آب

سائیده در پیش طوطی می نهند تا او خود را در آن آب انداخته غسل میکند و

غوطه ها میخورد و اگر چند روز چنین نکنند جانوران کوچک زیر پر او پیدا شده او را

آزار میرسانند حکم گوشت او در مذهب امام حنیفه رح و امام مالک حلال است و در مذهب

شافعی دو روایت است یکی آنکه ممنوع الاکل و منهی القتل است و فتوی بر این است

دویم آنکه حلال است و در مذهب شیعه نیز حرام است حکم خوردن گوشت او

آورد و درشتی چشم پیدا کند و خوردن مهرهٔ او انگشت زبان ببرد و خوش
را اگر خشک کنند و در میان دستان بمالند درشتی پیدا شود بر بثور **کیک را**
بفارسی کیک و بترکی بوره گویند جانور سیاه کوچک جهنده گزنده است از خاک
پیدا میشود سیه رنگ خصوصاً در جاهای تاریک کثیف نمناک و در زمستان و اول
بهار پیدا میشود و بعد از آن که پیدا شد با باد بسیار جفت میشود و تخم میکند
بیشتر خورش و خون است و اگر در پیراهن و شلوار آدمی در شود لیکن بسیار پیدا
چنانچه ازین بیت حقیقت او معلوم میشود **بیت** کیک در کفش و کیک در شلوار
بهتر از همنشین ناهموار مشهور است که چون بوی خرزهره شنید بمیرد
حکم خون او اگر در بدن و جامه باشد با آن نماز میتوان گزارد بصحیح مذاهب حاجت
شستن ندارد خواه بسیار باشد و خواه اندک و بعضی گفته اند که اگر بسیار
باشد باید شست اما مفتی به نیست **حکمت** حکما گفته اند اگر در خانه
کیک بسیار باشد اگر گز گرد دود کنند همه بگریزند و همچنین سیاه دانه جوشانیده
آب آنرا بیفشانند یا پوست نارنج را بسوزانند کیک برود **فایده** از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که هر کس هفت بار بر قدح آب
این آیت را بخواند که وما لنا الا نتوکل علی الله وقد هدانا سبلنا ولنصبرن

على ما آذيتمونا وعلى الله فليتوكل المتوكلون بعد ازان بگوید فان کنتم مومنین فلقوا
شرکم واذاکم عنا بعد ازان بیفشاند آن آب را بر اطراف جامه خواب از شر کیک
ایمن شود بعوض بفارسی پشه و بترکی سیک خوانند پشه دو جنس است
و کوچک بزرگ را عرب بق گویند و کوچک را بعوض گویند و بعوض خردترین بندگان
و بهیمات بزرگترین حیوانات که فیل است مخلوق شده و قد پشه بر فیل زاید
است چه فیل چهارپا و خرطوم دارد و پشه چهارپا و خرطوم و دو پر نیز دارد و گفته اند
قدرت خالق را از خلق پشه قیاس باید کرد که جانور کوچک الجثه را روی دماغ
و قوت دیدن و شنیدن و غذا طلبیدن و سوراخی که ازان غذا خورد و سوراخ
دیگر که از فضله بیرون رود خلق کرده و رشته‌ها و استخوان نسبت از خرطوم
غذا برد و نشتر و خرطوم بدان نازکی و باریکی را آنقدر قوت داده که پوست
فیل و گاو و امثال آنها بدان سطری فرو میبرد و پشه حرصت بر مکیدن
خون گاه هست که چندان میخورد که شق میشود و از پریدن باز میگیرد و تا هلاک
میشود و گاه هست که چهارپای را چندان میگزد که او را میکشد و هر چهارپا
دیگر که گوشت آن چهارپای خورد بمیرد و حکم حرام است بمذهب اهل سنت
و جماعت مگر بمذهب مالک مکروه است و بمذهب شیعه نیز حرام است خون او

اگر به بدن و جامه پشه عفونت است حاجت شستن ندارد و بجمیع بدن ... حکمت

اگر پشه با قدری شمع عربی سه روز بصاحب تب ربع ببندد برود و چون شپش

بدن جو را بروغن بمالند زخم نیش پشه بوتر نگردد **بغل** را بفارسی

استر گویند و بترکی قاتر و او از اسپ و خر متولد شود از این جهت هر عضوی ازو

و بهندی خچر ۱۲

مشابهت دارد به هر دو و همچنین در عادات و خواص گاهی مشابه اسپ و گاهی مشابه

خر میباشد و آنکه پدرش خر باشد بهتر است از آنکه مادرش خر باشد و در خور

زمی بیشتر از حمار است و در شکل با مادر مانندتر بود و آنچه از اسپ و کره خر متولد

شود بهتر بود اما نادر است و استر دراز ترین عمر از حیوانات اهلیست بسبب قلت

جماع چنانکه گنجشک بسیار کم عمر نسبت و دیگر جانوران است جهتش کثرت جماع است

و میگویند که استر در زمان فریدون پیدا شد و بعضی گفته‌اند که اول کسی

که استر پیدا کرد قارون بود اما قول اول صحیح است و مشهور است که استر را

براهی که یکبار ببرند دیگر بار از خود بهمان راه میرود و غلط نمیکند و استر زاینده

نمی باشد از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام مروی است که وقتی نمرود آتش می افروخت

بقصد سوختن حضرت ابراهیم علیه الصلوٰة والسلام شتاب کشنده‌ترین چهارپا

استر بود و در محل هیزم بردن از این جهت حق سبحانه تعالی نسل وی را برانداخت

و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بر استر سوار شده اند و حق سبحانه تعالی
استر را زینت خوانده و بدو منت بر خلق نهاده و دلدل که مشهور است و حضرت امیر علی ع
در جنگها بران سواری میشدند آنهم استر بود که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بجناب امیر ع
عنایت فرموده بودند **حکم** گوشت او مکروه است بمذهب شیعه و حرام است
بمذهب شافعی و حنفی اما پیش محمد و ابو یوسف درین مسئله تفصیلی هست چنانچه
بیان دلائلها هر یک درینجا موجب طوالت است و پیش مالک مکروه است و بعضی
از اصحاب مالک بر حرمت او رفته اند **حکمت** دل استر هر زنی که بخورد و آبستن
نشود و اگر سم او بسوزند و با روغن مورد بر جائیکه مو نروید بمالند موی بر آید
و داء الثعلب دور کند و اگر سم و موی و سرگین استر را در خانه دود کنند موش بگریزد
و اگر بچه در شکم عورتی مرده باشد و بیرون نیاید ناشتا شش استر را بخورند بچه از
شکم بیفتد و پوست استر اگر زن حامله بر دارد بچه اش در زمان بیفتد و اگر
حامله نباشد بار نگیرد و اگر چرک گوش استر را شیاف ساخته زنی بخود برگیرد
آبستن نگردد و اگر پشم استر با خون وی در آستانه خانه دفن کنند موش
از آنجا بگریزند و از عجائب او است که اگر شخصی زکام شده باشد سرگین
استر را بوی کند و نعف بر آن اندازد و در راه بیفگند هر کس که بر آن بگذرد

ادرار کام شود و آن شخص اول خلاص شود و بقر را بفارسی گاو و در اردو بیل گویند
و ترکی سقر و او با الوان مختلف باشد جانور پر قوت و کثیر المنفعت است
و مدار آبادانی جهان بر او ست و در هند و ستان بیشتر از همه جا می باشد و از غرایب
احوال او آنکه آواز ماده اش بصلابت تر از آواز نر است حکم حلال است گوشت او
بجمیع اسب حکمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و اصحابه و
سلم فرموده اند که شیر گاو شفاست و گوشت او دواست یعنی بیماری پیدا کند و در شیردان
گاو هندی چیزی پیدا شود بطریق زرده تخم مرغ بیخته و آنرا حجر البقر و هاو زهر گاو
زهر گویند بغایت گرم بود و آن مانند پادزهر در عمل باشد و در بادها طلا کردن
و خوردن سود مند بود و چون سحق کنند و بشراب سرشته سود برید صبح
که سفید بود بمالند موی سیاه بر آید و اگرچه سبب آن از الثعلب و برص
باشد اما جلد سفید سیاه نکند خاکستر شاخ گاو تپ را زایل کند و قوت باه
بیفزاید و اگر در بینی و مقعد رعاف باز دارد و اگر پیه گاو را با زرنیخ سرخ
در موضعی که دود کنند گزنده ها از آن موضع بگریزند اگر پیه او را بر کوزه مالند
و در زمین گیرند هر کیکی که در آنجا باشد بر آن جمع شوند زهره گاو را اگر
با ب انیسون بر او سیر طلا کنند نافع بود و زهره او را بر درشت مالند کرم در

درصورت آن تقیید او هم را بفارسی چغد گویند و بترکی بایقوش میگویند و هست که
در شب خواب نمیکند و شکار در شب میکند و بسیار شوکت و قوت او در شب است اکثر
جانوران غالب است و در شبانه آنها میرود و بچه ایشان را میخورد و چون در شب پنهان
میگردد بگمان آنکه بر حال او چشم نرسد و اگر روز بیرون آید جانوران دنبال او کنند و او را
آزار رسانند بتخصیص کلاغ و بعضی شکاریان او را میگیرند و بر دور سر دام میگذارند
کلاغ و دیگر جانوران آیند که قصد او کنند در دام می‌افتند و بوم انواع میباشد حکم خوردن
گوشت انواع او نزد شیعه و در مذهب حنفی و شافعی و حنبل حلال است و بیکدایت نزد
شافعی حرام است اما تقوی آن نیست حکمت چون بوم را بکشند یک چشم او گشاده میماند
و یک چشم پوشیده آن چشم گشاده هر کس با خود دارد در خواب نشود و بعضی گفته اند
که یک چشم بوم که بآب فرو رود و آنرا طافی خوانند بیخوابی آورد و یک چشم که بآب فرو رود خواب
آورد و زهره او تاریکی چشم را دور کند و دلش صاحب قولنج و لقوه بخورد شفا یابد
و اگر چشم او را با مشک خلط کرده کسی نگاه دارد و در چشم مردم شیرین نماید اگر
بر خاکستر چوب بلوط خلط کرده بخورد سنگ مثانه را خرد کرده بیرون آورد و جگر
زهر قاتل است کسی که بخورد قولنجی پیدا شود و که دوا پذیر نباشد و اگر مغزش با روغن
خلط کرده در سر مالند شفا و تاریکی چشم ببرد حکایت آورده اند که کسری

فرمود که بدترین مرغی شکار کن و بدترین هیزمی کباب نساز و بدترین شخصی ده
آن شخص لومی را گرفت و بهیزم تلخه کباب کرد و بخوردن عاملی داد که قصد مال
مسلمانان بناحق میکرد حرف الثا تذرو را بفارسی هیزتذرو گویند و بترکی
قرغاول مرغیست نیکو صورت و خوش آواز گوشتش بغایت خوش طعم بود و گویند
بوقت خوشی هوا و زیدن باد شمال فربه میشود و در وقت کدورت هوا و زیدن
باد جنوب لاغر میگردد و در وقت زلزله همه یکجا شده فریاد میکنند بعد از آن زلزله
میشود و حکم حلالست گوشت او بجمیع مذاهب حکمت اگر آب زهره او در
بینی بچکانند وسواس را نافع بود و خوردن گوشت او فهم و قوت جماع را زیاده
کند تمساح را بفارسی نهنگ گویند و بترکی سلیقون جانوریست بمنظر دهنی فراخ
دارد و سری دراز و میان آب میماند و زنخ زیرین او بسیار کلان میباشد و در
سینه چسپیده و بخلاف دیگر جانوران بوقت خوردن و خائیدن چیزی نیمه بالای
دهن او حرکت میکند و جلدش نهایت مستحکم و سخت و پشت او مثل پشت سنگ پشت
میماند و چهار پای دارد و تا بود از ده گز و پهنایش قریب دو گز بلاحظه بعض
مردمان رسیده و آدمی و گاو میش و گوسفند و هر چه از حیوانات در میان آب
بدستش افتد باز رها شدن محالست و نهنگ را سوراخی که از آن فضلات بیرون آید

نیست اما نرش ذکر و ماده اش فرج دارد و چون شکم وی پر میگردد از آب
بیرون می آید و دهان باز میکند مرغکی خورد که آنرا عصافیر تمساح خوانند می آید
بدهان وی میرود و آنچه در دهان او یابد میخورد و آن مرغک بر سر خود خاری دارد چون
نهنگ دهن بر هم شد آن خار بر دهن او میزند تا میکشاید و نهنگ در دریای مصر بسیار
میباشند و هر وقت خواهد که باده جفت شود ماده را بر پشت گرفته از آب بیرون
می آید و جفت میگردد و تخم در خشکی مینهد و از بچگان وی هر قدر که در آب میروند
نهنگ میشوند و آنچه در خشکی میمانند سقنقور می شوند و بعد الیش سقنقور جانور
بسمت مصر است و در هند وستان نمیشوند و چون در شهر مصر نهنگ بسیار اند لهذا
حکما طلسمی ساخته اند که تا یک فرسنگ قریب باطراف مصر بکسی مضرت نمیتوانند رسانید
و مشهور است که او را نمیتوان زد مگر در زیر بغل چرا که هیچ سلاح بر پشت او کار نمیکند و
نهنگ را با سگ عداوت کلی است اگر کسی خواهد که نهنگ را از آب
بیرون آرد سگی را در کنار دریا بسته بزند تا آواز او فوراً نهنگ از دریا
بیرون آید حکم حلال است گوشت او بمذهب حنفی و مالک و در مذهب شافعی دو
قول است اصح آنست که حرام است و در مذهب شیعه نیز حرام است حکمت
چشم را اگر کسی که درد چشم داشته باشد به بندد نفع بخشد بشرطی که هر

چشم آدمی که درد کند همان چشم نهنگ را بر بندند راست برست چپ چپ اگر

او را با موم فتیله سازند و روشن کرده در آب اندازند ضفدع فریاد نمیکند در آن آب

با آدمی که فتیله فروخته بود اگر زهره او در چشم کشد بیاض ببرد و اگر در زیر

مجنون بخور کنند جنون از وی زایل شود و اگر دندان وی که از جانب راست

باشد بگیرند و بر بازوی راست بندند مجامعت را قوت دهد و محرکی تمام بود

باه را و اگر پیه وی در پیشانی گوسفند جنگی بمالند هر گوسفندی که در برابر وی

بیاید بگریزد **ترمطای** بفارسی و ترکی همین نام است جانور شکاری تعلیم پذیر

کوچک است ماده او از نر بزرگتر باشد و او از جمیع جانوران دلیرتر است و او را

بر هر جانوری که گذارند تا او را نگیرد نمیگذارد و قاعده چنین است که جفت او را

از دنبال جانور سیر بسیند و بسیار شکار شیرین آرد **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب

حرام است مگر بمذهب مالک که مکروه است **حکمت** زهره اش اگر در چشم کشند تاریکی را

نافع بود **حرف الثاء الثعلب** را بپارسی روباه و بترکی تلکی گویند جانوری حیله باز است

چنانچه عرب حیله مردم را با او تشبیه کرده گویند اروغ من الثعلب و چون کیک بر او غلبه کنند

پشم پاره در دهان گرفته خود را آهسته آهسته در آب فرو می برد چنانچه همه کیکها

بر گرد دهان او جمیع شوند آنگاه سر در آب برد کیک و پشم پاره که در

کبوتر دهن دارد از سر خود وی او بدان چند پاره و نفس بیبس فی الحال غوطه میخورد و میپرد
واز شوخیش یکی نجات می یابد دیگر آنکه جسم خود را پر باد کرده بر پشت می خسپد
و پاهای خود را بر هوا میکند چنانچه جانوران گمان می برند که مرده است نزدیک
برای خوردنش میروند پس او شان را میگیرد حکم حرام است گوشت وی نزد مذهب حنفی و سالک
نزد شافعی و حنبل و مالک نزد شیعه نیز حرام است حکمت اگر سر او در کبوترخانه
نهند کبوتران از آنجا بگریزند و گوشت وی در مرض فالج و لقوه مفید است پیه وی
چون در دهن گیرند درد دندان زایل کند اگر با پوست تخم مرغ سوخته بیامیزند
داء الثعلب را نافع بود چون آن را بر جامه یا چوبی طلا کنند و در خانه نهند جمیع کیکان بر آن
جمع شوند و پوست وی بغایت گرم بود و از آن پوست وی اگر پوستین سازند
پیران و مردم سرد مزاج را و زنان را پوشیدن آن مناسب باشد و مردم
محرور المزاج را باید که از پوشیدن آن احتراز نمایند

حرف الجیم

جاموس

بپارسی بزرگی گاو میش گویند جانور قوی هیکل پر قوت است اکثر اوقات در میان آب
میباشد و در هندوستان از همه جا بیشتر است اهلی و جنگلی هر دو میباشند و جنگلی آن دشمن
شیر و پلنگ است و اکثر اوقات بر هر دو غالب است اما از بوی شیر است و
در دماغ او کرمیست که همیشه عذاب او کند و بدان سبب خواب نتواند کرد

وهو از اهل هند بر شیر و روغن اوست **حکم** حلالست گوشت او بجمیع مذاهب

حکمت کرم دماغش بجوالی آورده او با آب نمک آمیخته بر کلف و برص و نمش

طلا نماید نفع بخشد جراد در فارسی ملخ و به ترکی چگرده خوانند جانوریست کوچک

و پرنده پنج عضو او به پنج عضو جانور کلان مشابه است چشم او بچشم فیل و گردن او بگردن

گاو و سینه او بسینه شیر و پای او بپای شتر مرغ و پر او چون پر عقاب و او گاهی

باعث هلاکت مردم میگردد چرا که غله و زراعت و درختها را می خورد و قحط می شود

و گاه میباشد که اگر قحط بسبب دیگر بهم رسد چون او و آن روزها پیدا شود سبب قوت

مردم میگردد و ملخ بطریق لشکر عظیم در هوا پیدا میشود و در میان آنها یکی کلان تر

میباشد که جمله مطیع او میباشند هر جا که او فرود می آید همه فرود می آیند **حکم**

حلالست باتفاق جمیع علمای امام آنا امام مالک رحمه الله شرط نموده اند که سر

او را ببرند زیرا که لعاب دهن او زهر است و در عجم بغیر از مردم لار کسی نمیخورد

بلکه آنها در خوردن او افراط میکنند **حکمت** اگر ملخها را زیر کسی که سعوط کرده

باشد بسوزند نافع بود بالتخصیص تا نیز انبیا نفع دهد و چیز بخورد او بر پستانها یا کبرا

سودمند بود و گویند که چون ملخ دراز پا را در گردن صاحب تپ ربع بندند نافع

بود و اگر دوازده ملخ را سر و دم ببرند و با قدری مورد خشک سائیده بنوشانند

حب الآس ۱۲

استسقا را نافع بود حرف الحاء حبارا بالفارسی چرزه و بترکی تغداغ گویند و او
مرغی کلان تیزپر گردن دراز است چنانچه از تیز پری او نقل کرده اند که کسی او را در [نام شهریست ۱۲]
بصره صید کرده چون شکم او را شگافت در اندرون او سیاه دانه که در بلاد شام
میباشد یافت [ای بشکار گرفت ۱۲] و او در طلب دانه بسیار حیله مینماید و با اینهمه گاهی از گرسنگی می میرد و
در میان مردم مشهور است که وی خود را بیجان ساخته از خوف جرح و بحری مثل مرده شده
از بالا بزیر می افتد و ازین حیله از دست آنها نجات می یابد و جانور جرح را در
حالت پرواز گرفتن او محالست الا اگر بحری بسیار تیز پر باشد میتواند یافت
حکم حلالست گوشت او بجمیع مذاهب [نام جانور شکاری است ۱۲] اما در مذهب شیعه مکروه است و در
حدیث شریف آمده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله گوشت او بقدری
خورده اند حکمت اگر کسی را خواب بسیار آید دل وی را بر وی بندند خواب کمتر کند
و اگر پوست اندرون سنگدانه او خشک کرده سائیده به نمک اندرانی در
چشم کشند در ابتدای نزول آب بغایت نفع رساند و سفیدی چشم دور کند و در
سنگدانه وی سنگی باشد چون آنرا بر کسی بندد بند رعاف را دفع سازد و سریع
الاثر است و تاکه او همراه باشد رعاف عود نکند [خون رفتن از بینی ۱۲] و نیز برای رفع اسهال مفید است
بیضه اش بهترین بیضه هاست و در اوه و حیضا حجل بالفارسی کبک و بترکی اشیاوان

یک قسم او بالا مذکور شد ۱۲

گویند مرغی زیبا صوت خوش‌خرام شیرین‌صفیر است بزرگ و کوچک می‌باشد بزرگش را
کبک دری و کوچک را کبک کوهی خوانند و عرب کبک بزرگ را الیعقوب خوانند گویند
گاه باشد که کبک ماده بمجرد شنیدن آواز کبک نر تخم نهد و گاه باشد
که بر جائی که کبک نر گذشته باشد بغلطد و آن خاک بر پای خود پاشد تخم نهد و او
دو آشیان سازد و تخم در دو موضع نهد یکی را نر محافظت نماید یکی را ماده آنچه
نر محافظت نماید بچه نر باشد و آنچه ماده محافظت نماید بچه آن ماده باشد و عمرش
به ده سال میرسد و غیرت بسیار دارد و جنگ خوب میکند **حکم** حلال است گوشت
او بجمیع اسب **حکمت** اگر جگرش بریان کرده بکودک دهند از صرع ایمن شود
و گوشتش دفع استسقا کند و قوت باه دهد و زهره اش اگر در چشم کشند نافع
بود و اگر آب زهره در بینی چکانند ذهن را تیز کند و قوت حافظه دهد
حدیقه را بپارسی موشگیر و غلیواز و زغن و حاد خوانند و ترکان لورا
چلغان گویند و او خسیس‌ترین مرغان است گویند سالی نر باشد و سالی
ماده چنانچه انوری گفته **بیت** روزگارا چون شغالی بنا موزی ثبات
چون زغن تا چند سالی مادگی سالی نری ؛ زغن اغراب دشمن بود بچه‌های
وی را میکشد و زغن صید نمی‌کند بلکه میرباید در میان پریدن ساکن میشود

چنانچه پای وی حرکت نمیکند گویند بهترین مرغ است در حق سست اندام اگر
از گرسنگی بمیرد هرگز قصد بچه و تخمی که نزدیک او باشد نکند **حکایت** مشهور است
که در زمان حضرت سلیمان علیه السلام موشگیر بطریق باز و بحری در جمله اطراف
عالم شکار میکرد و چون حضرت سلیمان علیه السلام دعا فرموده بودند که خدایا مرا ملکی ده
که بعد از من کسی را نباشد و چون صید کردن موشگیر در جمله عالم بود بعد از فوت
حضرت سلیمان علیه السلام بر طرف شد **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حلال است و در حدیث
شریف وارد است که آنحضرت صلعم امر بکشتن او کرده اند حتی که اگر احرام حج
بسته باشد بکشد از ینجهت بعضی علما کشتن او را واجب میدانند و نزد بعضی
کشتن او سنت است **حکمت** خون وی چون با اندک مشک و گلاب خلط
کرده بپاشند سودمند بود و جهت ربو و ضیق النفس چون پر او را سوخته
خاکستر آن با آب بپاشند نقرس را نافع بود و زهره وی را چون در سایه خشک
کرده نگاه دارند و اگر کسی را که جانور زهردار چون مار و عقرب گزیده باشد با زهره او
در قدری آب حل کرده اگر در چشم او مثل میل از آن کشند نفع بخشد لیکن اگر
زخم او بطرف راست باشد اندر چشم چپ کشند و اگر زخم بطرف چپ بود
این را بطرف راست کشند و اگر موشگیر را در خانه بیاویزند در آنجا مار و کژدم نیاید

ای خشک کرده

حمار اهلی را بفارسی خر و هراز گوش و بترکی اشک گویند و او جانور بردبار و به
آواز و جفاکش و مسکین و کم آزار و صابر است عرب در صبر مردم را باو تشبیه داده
میگویند اصبر من حمار و یکبار بر جائی که رفت دیگر بار بدان راه تواند رفت و شیر
بخوردن او رغبت تمام است اگر در حالت صید کردن از دور آواز او بشنود
از دیگر صید رو گردانیده قصد او نماید و عمرش از چهل سال زیاده نمی باشد
حکم گوشت و شیر او بمذهب شافعی و حنفی و حنبلی حرام است و بمذهب مالک و شیعه
مکروه است حکمت کژدم گزیده چون باژگونه بر خر نشیند و خر دوان شود
الم تسکین یابد و اگر در گوش خر گوید که مرا کژدم گزیده درد ساکن گردد و اگر
در اول سال مصروع پوست پیشانی وی را با خود دارد تا یک سال از صرع ایمن
باشد و چون آن سال تمام شود پوست پیشانی دیگری بگیرد و با خود نگاه دارد تا سال
دیگر محفوظ ماند و همچنین هر سال عمل آرد و اگر جگر گوشت وی بخوردن کودکی دهند منع
گریستن نماید و اگر از سم وی انگشتری ساخته کسی که زحمت صرع داشته باشد با خود دارد
نفع رساند و آب سرگین تازه وی اگر در بینی چکانند منع آمدن خونی که از دماغ باشد
نماید و اگر سر گربه را بر سرگین خر انداخته بپوشند همین اثر بخشد و اگر دندانش در زیر بالین نهند
خواب آورد و خوردن شیر او مسلول را نافع بود حمار وحشی را بفارسی گورخر و بترکی

فولان گویند واو برنگهای مختلف باشد از آنجمله تیره رنگست عمرش بیشتر باشد اهل
تاریخ بر آنند که عمر وی تا دویست سال باشد چنانچه در افواه عوام شایعست که گورخری
به داغ بهرام گور یافته بودند و این سخن مشهور بعوام است و نزد بعضی عمر او تا هشتصد
سال میرسد واصل او از عهد کیسر آردشیر است یعنی در زمان او بهم رسیده بلکه بعرور
او حاصل کردند بعده اگر بچه به صحرا رفت و از و تولد و تناسل بهم رسید حکم حلالست گوشت
او بجمیع مذاهب الا شیعه که در مذهب ایشان مکروهست هرچند که خانگی شود و نسل گیرد
حکمت خوردن گوشت وی زحمت مفاصل را نفع رساند و زهره وی موی زرتین را
دور سازد و همچنین زهره وی اگر بچه را که در خواب بشاشد بدهند منع آن کند و نظر کردن
در چشم گورخر روشنی چشم را زیاده کند و منع نزول آب کند و اگر آب زهره او را در چشم کشند
همین نفع بخشد و پیه او را اگر با روغن زنبق آمیخته طلا کنند بهق را دور کند و سمش را
چون بسوزانند خاکستر آن روشنی چشم دهد و نیز منع خون رفتن از بینی کند و نگاه
داشتن سمش جنون و صرع را زائل کند حمام را بفارسی کبوتر گویند و در
لغت اطلاق میکنند بر هر مرغی که طوق داشته باشد چون قمری و فاخته
وغیره الا الحال بعرف عامه مردم مخصوص کبوتر امی گویند و به ترکی گوکرچین
خوانند و او مرغی تیز رو و پرانست و از طبیعت اوست که خانه و آشیانه

خود را میطلبد اگرچه هزار فرسنگ دور رفته باشد و ده سال گذشته باشد
و بعضی از اصحاب تاریخ نقل کرده اند که کبوتر در یک روز سه هزار
فرسنگ را قطع نموده و ارسطو میگوید که عمرش تا هزار سال می رسد
نام حکیمیست مشهور ۱۲
و نر و ماده اش با هم بر شیوهٔ آدمیان ملاعبت می نمایند و بوسها از هم
میگیرند و از ایشان حرکاتی که موجب ازدیاد شهوت میشود بظهور میرسد
از ینجهت اکثر مردم در خانه که مستورات میباشند کبوتران را نگاه
نمی دارند و کسی را که قصوری در شهوت بهم رسد مناسب است
دیدن ایشان و در حدیث آمده است که شخصی از تنهائی
پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم شکایت کرد حضرت رسول
خدا صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند که یکجفت کبوتر در خانه خود
نگاه دارد و از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام منقول است بدرستی
که بانگ جناح کبوتر دور میکند شیاطین را و منقول است که کسی پیش امام جعفر علیه
آواز بازو ۱۲
السلام از صدمهٔ جن شکایت کرد آنحضرت فرمود که سقفهای خانهٔ خود را بلند
وسیع کنند و در اطراف خانه کبوتر نگاه دارد آن شخص میگوید که همچنانکه حضرت
فرموده بودند بعمل آوردم باز در خانه خود از جن مکروهی ندیدم و مشهور است

که حضرت نوح علیه السلام غراب را فرستاده بودند که خبر آب بیارد او بمردار خوردن مشغول
شد و در آمدن تاخیر نمود حضرت نوح کبوتر را فرستادند کبوتر رفت و پیش از
غراب خبر آورد حضرت نوح دعا فرمودند که خدای تعالی او را طوقی بدهد که بمیراث
بچهای او برسد بسبب دعای حضرت نوح خدای تعالی او را طوق داد حکم حلال است گوشت
او بجمیع مذاهب و جایز است نگاه داشتن او بجهت تخم و بچه و مکتوب فرستادن
و طلبیدن اما بازی کردن و پرانیدن و شرط بستن بگذشتن و بر پریدن پیش شیعه
حرام است و شیخ الاسلام که از اهل سنت و جماعت است گفته که کبوتربازی پیش
علمای دین مکروه است و سفیان ثوری گفته که کبوتربازی عمل قوم لوط است و
گواهی کبوترباز پیش ابو حنیفه و مالک درست نیست و در مذهب شیعه نیز درست نیست اما
بمذهب شافعی بمجرد این گواهی رد نتوان کرد حکمت اگر کبوتر نر بخورد شود او را فالج بخورد
شفا یابد زهره اش عشا چشم سود و روشنی آورد و خونش چون بر روی
مالند کلف زائل کند ابن زهره گوید در خانه که کبوتر بود اهل آنخانه از خدر و فالج
و شکستگی اعضا و حمیات ایمن باشند اگر بر خوردن گوشتش مداومت نماید
زیرکی بیفزاید خاکستر استخوانش بر جراحاتی که علاج پذیر نباشد افشانند
صحت شود اگر کبوتر زنده را دو پاره کرده بر جای نهند که کژدم گزیده باشد

در دوا اساکن کرده‌اند و اکتحال خون کبوتر بجهت جراحتی که در چشم باشد مفید است اگر عضو کسی
شکسته باشد و زخم او تا به استخوان شود خون کبوتر بچکانند مفید گردد حوت را بفارسی
ماهی گویند و بترکی بالغ و اصناف او بسیار است و در درازی بمرتبه میرسد که طولش
از یک فرسنگ زیاده میباشد و در کوچکی بمرتبه خورد میشود که بخوبی مرئی نمیشود
و هر صنفی نامی دارد و مشهور است که در زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم
جمعی کثیر از صحابه در سفری گرسنه شدند ماهی عنبر نام را گرفتند و قوت خود ساختند
و یک استخوان پهلوی او را در زمین فرو بردند آنقدر بلند بود که شتر سوار
از زیر آن میگذشت و در دریای زنگ ماهی میباشد که آنرا بانسمت مال می نامند
طولش چهارصد و پانصد ذرعه میباشد و او ماهی پر فساد است حق سبحانه تعالی ماهی
کوچک را بر او مسلط فرموده که گوشتش بدندان میگیرد و رها نمیکند تا او را هلاک
نگرداند و یک نوع دیگر است که او را حوت الحیض میگویند بسیار کلان میشود و کشتی را از
رفتن باز میدارد و ضرر میرساند و دریا وردان او را می‌شناسند و هرگاه که بدریا ظاهر
شود اگر جامه که بخون حیض آلوده باشد در روی دریا اندازند و یا قریب آن ماهی اندازند
ماهی مذکور از آن میگریزد و نزد ایشان حایض نفر نمیرود و حکم گوشت ماهی پیش اهل سنت
حلال است و نزد شیعه ماهی که فلوس ندارد حرام است خون ماهی بمذهب امام ابو حنیفه

و شیعه پاکست و بمذهب شافعی پلید **حکمت** اگر جگر ماهی را خشک کرده سائیده بر
عضوی که خون از وی جاری باشد بپاشند منع رفتن خون کند و اگر مقدار یک حبه از
زهره ماهی در بینی مصروع چکانند نافع باشد **حیه** را بفارسی مار و بترکی ییلان
گویند و او را انواع بسیار است یکنوع از آن [illegible] است و آن ماریست کوچک
که بر سر خطوط سفید دارد و درازی او مقدار یک دست باشد آن مار بهر زمینی که
بگذرد بسوزاند چنانچه مدتها در آن سرزمین گیاه نروید و از مسافت اندازه
تیری هر که آواز او شنود آدمی باشد یا حیوان بمیرد و نیز هر کس را که از دور نظر
بر آن مار افتد بمیرد و اگر [illegible] که نظر او بر آن مار افتاده کسی نگرید ببیند بمیرد و نیز
اگر کسی آن مرده را ببیند او نیز بمیرد اگرچه مار را ندیده باشد و اگر آن مار آدمی
یا حیوان را بگزد بدن او گداخته شود و هر مرغی که در [illegible] و مسکن او
شود از اثر زهرش بمیرد و بزیر افتد و یکنوع دیگر افعیست که حالش در حرف
الف گذشته و یکنوع دیگر نیز ماریست که عرب آنرا [illegible] میگویند و آن ماریست که
آدمی را چون از دور می بیند دنبال میکند و از زمین جسته بطرزی بر خود را
بر وی میزند و هلاک میکند و ماده مار اکثری بیضه سپید نهد و بیضه مار برنگ مختلف
می باشد سبز و سفید و سیاه و خاکستر رنگ و خالدار و بسبب اختلاف رنگ

بیضهٔ او معلوم نمیشود و زبان مار دو شق است چنانچه بعضی گمان میبرند که
دو زبان دارد و مار لساعی بیکنوبت پوست می اندازد و یک نقطه بر قفاش
ظاهر میشود و عدد نقطها صد و سال عمر او باشد و عمر او دراز است میگویند
بهر از سال میرسد و هر مار که از صد سال گذشت آنرا اژدها خوانند و چشم
مار در سر او نمیگردد و بطریق باقی جانوران چشم او در سر او محکم است
مار بدیدن آتش مایل است و بشراب شیر میل بسیار دارد گاه هست از بسیاری
میل آنقدر شراب میخورد که از مستی هلاک میشود و از عجایب احوال او آنست
که بعضی گوشت جانوران اگر زنده بدهنش آید قطع میزند و اگر به شبنم قانع است
و بآب میل ندارد و چون تا نیمه بسوراخ رود هیچکس او را بزور بیرون نتواند
آورد و اگر کرشوم او را بگزد خود را بنمک زار رساند و بر نمک خسپد صحت یابد
و اگر بنمک زار نرسد هلاک گردد و مار از فواسق خمسه است که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و سلم امر بکشتن ایشان فرموده اند حکم حرام است گوشت او
پیش حنفی و حنبل و شافعی و مکروه است نزد مالک و نزد شیعه نیز حرام
است و تریاقی که گوشت مار داشته باشد نیز حرام است حکمت
اگر کسی خرام داشته باشد گوشت مار بخورد شفا یابد و پوستش در ظرف

در ظرف مس سوخته و سحق کرده شبل و در چشم بپرد بچه اش در باران سوده بر حص
مالند زائل کند اگر دندان مار در زندگی بر کنند و بر صاحب ربع بندند نفع رساند
حکایت در حدیث آمده که در خانهای مدینه یک نوع از ماران جنبان مسلمانند که
بصورت مار ظاهر میشوند هرگاه که از ایشان دیده شود سه روز مهلت دهند و ایشان را آزار
نرسانند و تعرض نکنند و اگر بعد از سه روز دیده شوند بکشند بعضی از علما این حدیث را
خاصه مدینه مشرفه دانسته اند اما نزد بیشتر علما در همه شهرها چنین است پس لایق خانگی
را سه روز مهلت بدهد و طریق امان دادن چنین است که بگوید أنشدک بالعهد الذی
اخذه علیکن نوح و سلیمان علیهما السلام أن لا تبدونا و لا تؤذونا یعنی سوگند
میدهم شما را بعهدی که ستانیده از شما نوح و سلیمان علیه که بر ما ظاهر نشوید و ما را ایذا
ندهید **حرف الخاء خطاف** را بپارسی فرستک و پرستوک بفتح خوانند مرغی سیاه گون
میشود در زمستان بگرمسیر رود و تابستان باز آید و از موی گل آشیانه بسازد و بعضی
کاه و گل گفته اند و در آشیانه خود برگ سداب نهد تا حرارت بچه اش نگاه دارد و شپره
دشمن اوست و قصد بچهای او میکند از جهت دفع مضرت او برگ کرفس آورده در آشیانه
نهد بچه شپره از بوی کرفس میگریزد و چون عدد شپره می گریزد چنانچه بیرون نزدیک سیر
در نظر مردم با او دشمنیست نمی شود از عجایب احوال او آنکه اگر چشم بچه اش کنند باز بینا گردد

وبعضی مردم سنگ یرقان را باین طریق بدست آرند که بچهٔ او بزعفران زرد میکنند و
در آشیانه اش مینهند او بتصور آنکه بچه اش یرقان پیدا کرده بتلاش سنگ رفته
وسنگ یرقان را پیدا کرده در آشیانه خود مینهد آنرا مردمان میابند والله اعلم

حکم گوشت او در مذهب حنفی و مالک حلال است و در مذهب شافعی دو قول
اقوی آنکه حرام است و در مذهب شیعه کراهت دارد **حکمت** دماغ
پرستوک باکتحال تاریکی چشم را زائل کند اگر دلش با شراب بخورد قوت باه
بافراط دهد خوردن گوشتش چشم را روشنی دهد اگر خونش را بخوردن زنی
دهند چنانکه او را خبر نشود شهوتش برود و چندانکه از صحبت مرد متنفر گردد و چون
یک جفت پرستوک یعنی یکی نر و یکی ماده را بگیرند و بسوزانند و در شراب اندازند هر
کس که ازان شراب بخورد مست نشود اگر سرگین وی در چشم بکشند سفیدی ببرد و اگر
زهره او را در بینی کسی بچکانند موی سر و ریش که سفید شده باشند سیاه گرداند و دندان
نیز سیاه شوند اگر خواهند که دندان سیاه نشوند پیش از سعوط دهن پر از شیر تازه
کنند و نیز اگر سرگین وی را بزهره گاو آمیخته بر موی سیاه بمالند فوراً سفید گرداند

خفاش بالفارسی شپره و بترکی نیرو گویند مرغی است و دشمن آفتاب پیش از
طلوع و بعد از غروب آفتاب طیران کند و پشه و مگس و مانند آنها را بخورد

وازعجائب او آنکه گوش و دندان و پستان و منقار و خصیه دارد و موی و پر ندارد و
عجائبات ۱۲
بی پر میپرد و ماده وی در حیض میگردد و بچه را شیر مینوشاند و بول میکنند و میخندند و
ای زنان و در ایام نجاست برابر است ۱۲
و میگریند مثل آدمی و بیضه نمی دهند بلکه بچه میزایند و چون آدمیان عمر دراز دارند
و مشهور است که خفاش خلق کرده حضرت عیسی علیه السلام است از این جهت صورت
پیدا ۱۲
مرغان دیگر ندارد **حکم** حر هست باتفاق **حکمت** چون او را بر درخت آویزند
ملخ از آنجا و دیگر بپرد و اگر سرش در میان بالش نهند هر کسی که سر بر آن بالش
تکیه ۱۲
نهد او را خواب نیاید بشرط آنکه آنکس نداند که در زیر سر خفاش است و اگر دلش را کسی
یعنی در زیر تکیه ۱۲
با خود دارد شهوت را قوت دهد و اگر خونش بر زهار بچه که بالغ نشده باشد بمالند موی
موی زیر ناف ۱۲
بر نیاید و خاکستر وی روشنائی چشم زیاده کند و اگر زنی بدشواری میزاید سر خفاش
زیر او در فرج آن زن بمالند باسانی بزاید و اگر سر او را در سوراخ موش نهند موشها
بگریزند و اگر سر وی در کبوترخانه نهند گاهی هیچ کبوتری از آنجا نرود و از آنجا
الفت گیرند و اگر سرگین او را با یک وزن زرنیخ آمیخته در موضعی که موی نباشند
گندنه یک ۱۲
بمالند تنها موی بر نیاید و اگر زنی بکار برد هرگز نبارد **حکایت** بدانکه
ای در فرج بدارد حامله نشود ۱۲
چون بنی اسرائیل از حضرت عیسی عم بمعجزه جانوری خواستند آنحضرت صورتی را
بدین هیئت طیار ساخته و دم عیسوی خود در آن دمید پس آن صورت مرغی شده

بفرمان خدا تعالی پرواز نمود بموجب آیهٔ کریمه انّی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر
فانفخ فیه فیکون طیرا باذن الله **خنزیر** بسیار سخت و تیز تک و پلید
ترین جانور انست و در قوت مجامعت زیاده است از هر چهار پایه و در زنا غیرت
نظیر ندارد و با مادر فساد کند و چندین نر با یکماده در حضور یکدیگر شهوت رانند
نرش چون هفت ماهه میگردد جفت میشود و ماده گاهی شش ماهگی آبستن
میشود و گاهی در چهار ماهگی هشت بچه می زاید بیک دفعه در بعضی رسایل نوشته که
بچه میزاید چون پانزده ساله شود باز نمیزاید فارسیان ماده اش را خوک و نرش
را گراز خوانند و فیل از گراز گریزان است در عجائب المخلوقات نوشته اند که اگر
خوک نر با خر مجامعت کند و در آنحال خر بول کند خوک در حال بمیرد و در بعضی
رسائل گفته اند اگر خوک را بر پشت خر بریسمان محکم به بندند و خر بول کند خوک بمیرد و چون
بیمار گردد خرچنگ خورد و صحت یابد و اگر سه روز چیزی نخورد و گرسنه ماند لاغر
گردد و بعد ازان دو روز چیزی خورد فربه گردد و ترسایان در روم خوک را
بسیار فربه کنند و اگر یک چشم او را بر کنند بمیرد **حکم** حرامست گوشت و جمیع
مذاهب **حکمت** اگر زهرهٔ او را بر بواسیر مالند نفع کند و پیه او را اگر بر خنازیر
و دنبل طلا کنند صحت بخشد جگرش در گزیدن مار و کژدم و زنبور نفع رساند و استخوان

سوختہ او را جائیکہ باصحو باشد بپاشند مفید باشد و اگر سرگین خوک در بیخ
درخت سیب اندازند سیب بسیار سرخ گردد فصل آبیار سی اسپ و تیزی آن
گویند و او بهترین جانوران است بحسب صورت و سیرت و بهتر یک بیا شد و از
جمیع حیوانات ابلی فراست او بیشتر است و از همه تیزرو تر و شنواتر و عرب
در تیز شنوی آدمی را باو تشبیه کرده اند و گویند اسمع من الفرس و اخلاق نیکو دارد
چون فرمان برداری زیرکی و احتمال مجاهده و ریاضت و در شرف او همین
کافی است که خدا تعالی در کلام مجید بسوگند یاد کرده که باسپان که مومنان بر ایشان
با کفار جنگ میکنند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده الخیر معقود
بنواصی الخیل الی یوم القیمة یعنی نیکوئی بسته شده به پیشانی اسپ تا روز قیامت نیز
فرموده که ملایک در لهو بازی حاضر نمیشوند مگر وقت بازی کردن مردان با زنان خود
و در وقت اسپ دوانیدن و تیر انداختن و بعضی از علما بر آنند که فرس پیشتر است
از آدمیت و گفته اند اول کسی که اسپ سوار شد حضرت اسمعیل علیه السلام بود
پیش از آن اسپان در بیابان میگردیدند و مسخر کسی نمیشدند و در مجمل التواریخ گفته
که اسپ در هندوستان تولد نیست این سخن غلط است و در بعضی تواریخ گفته اند
که کثرت اسپ در ترکستان بیشتر است و نفیس و قیمتش در عرب اسپ ترجیح در ولایت

این عزت ندارد که در هندوستان در هیچ جا و را بهتر از هندوستان تربیت نمیکنند و چنان
شایسته میکنند که هر بیندهٔ ایشان متصور شبانه و چنان می آموزند که در معین درست دویدن اگرچه
او را چند تازیانه نیز زده باشند بی آنکه لجامش بکشند بمجرد صوت و آوازی که دهند
اسپ ایستاده شود و تعیین دوانیدن میدان اسپ تخمیناً تا سه فرسنگ معین
می کنند و در حدیث شریف وارد است که اسپ شکال بد است و در تفسیر
لفظ شکال اختلاف علماست اکثری برآنند که مراد از آن اسپ است که سه از
دست و پا سفید و یک خلاف آن ای برنگ دیگر داشته باشد و بعضی گفته اند که
مراد از یک نشان است و بعضی گفته اند که دو دست و یا دو پا سفید باشند
اما اگر پیشانی سفید باشد کراهت ندارد و نیز آنچه که در حدیث وارد است که در سه
چیز شامت می باشد در اسپ و در خانه و در زن در تفسیر این نیز اختلاف است بعضی
علما ظاهر آن مراد میگیرند و میگویند که حق سبحانه تعالی گاهی این سه چیز را سبب ضرر
میسازد و چاره از آنها بجز مفارقت نیست چون این متحقق شود زن را طلاق دهد و از آن
شهر بمکان دیگر رود و اسپ را بفروشد و حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها فرموده اند که
این سخن یهودان است و هرکس که این حدیث روایت کرده عبارتش اول نشنیده است
چنانچه حضرت چنین فرموده اند که قتل کند حق تعالی یهودان را که میگویند شامت در سه

چیزیست یای در اسپ و خانه و زن و بعضی از علما این حدیث را چنین تاویل میکنند که شامت
زن آنست که نزاید یا بد زبان باشد و یا کابین گران داشته باشد و شامت ستور آنست که
تنگ باشد و یا همسایه بد داشته باشد و شامت اسپ آنکه جهاد بروی نکنند و نیک رفتار
نباشد و بد راه باشد و سوار شدن ندهد و ندود **حکم** حلالست گوشت و شیر او
بمذهب شافعی و حنبلی و ابو یوسف و محمد که از اصحاب ابو حنیفه ست اما در مذهب حنفی
فتوی بر آنست که گوشت و شیر او نمیتوان خورد و **حکمت** اگر دندان اسپ بکوبد و
بند بند و دندانش بی صدمه بآسانی بر آید اگر موی دمش در جای بیاویزند موش از آنجا
نیاید اگر سمش در خانه دفن کنند موش از آنجا بگریزد اگر عرقش در زیر ناف بچه مالند گاهی
موی آنجا بیرون نیاید اگر سم او را سوخته با روغن زیت آمیخته بر خنازیر مالند
نافع باشد و اگر سم او را سوخته در زیر زنی که بدشواری میزاید دود کنند بآسانی
بزاید و اگر خون اسپ در گوش چکانند درد آنرا زائل کند **حرف الدال** دب را
بفارسی خرس و بترکی آیو گویند جانوریست مشکل اندر وا طلب [illegible] و با گاو و پلنگ دشمنی دارد و بسیار
زیرکست در تعلیم گرفتن ابا و [illegible] از معلم خود میکند مگر بجهت بسیار و همه چیز میخورد
یعنی گاه و نباتات و هم گوشت و غله و غیره و در زائیدن رنج بسیار میکشد چنانچه
بعضی را ننده که خرس از دهان میزاید و چون بچه پیدا شود اعضای او در هم رفته بود

باورش چندان طپید که اعضایش پیدا شوند و هرگاه که گرسنه میگردد دست و پای

میکند و فربه میشود در زمستان بزرد و کم مینماید و از مورچه بر حذر بچه خود را انگشته

می دهد حکم گوشت او حرام است بمذهب شافعی و حنفی و بعضی از اصحاب امام حنبل اما

بیک روایت و قول امام مالک حلال است و نزد شیعه نیز حرام است حکمت اگر چشم خرس

در کتان پاره بسته بگلوی صاحب تپ ربع بندند شفا یابد و زهره اش با فلفل حل کرده

بر داء الثعلب طلا کنند موی دیاند و دندان پیش او را اگر در شیر اندازند و آن شیر را

به بچه دهند یا ساقی دندان برآوردن پیدا و منفعت بسیار دارد و از آنجمله اگر او را بر برص

طلا کنند دفع کند همچنین با بصور را دفع کند اما اگر پیه او را بر سگ مالند دیوانه گردد و اگر

خون او را در چشم کشند موی پلک بر نیارد و اگر پوست او را بیازوی بچه بد خو

آویزند ترک بد خو کنند و چون زهره وی با عسل و آب ارزانه در چشم کنند چشم را روشن

کند دراج را بپارسی [illegible] و ترکی دراج گویند مرغ بسیار تولد است و گوشت لذیذ است

خوش مزه دارد و عقل و آب منی زیاده کند و در هوای خوش و با شمال میپرد و در بستان

در جنگلها و دامن کوهستان میباشد و [illegible] عرب گوید در صفیر خود

این کلمات گوید بالشکر تدوم النعم و بعضی گویند صدق صدق گویند و بعضی

حجال گویند که سیخ کباب طبق گوید و بعضی سفره نان نمک گوید سرگاه مرغ

حالست **حکمت** اگر گوشت او را با پیاز و گنجد بسائیده کباب کرده بخورند
قوت باه بیفزاید و اگر بر خوردن گوشت او مداومت کنند نقرس و بواسیر را
پیدا کند و طلای پیهش کلف و شقاق را ببرد و زهره اش اگر در چشم کشند منع نزول
آب کند و اگر سرگین مرغ سیاه بر در خانه کسی مالند در آنخانه خصومت پیدا شود و
اگر مرغ را انجشک دانه فربه کنند و بعد دوازده روز ذبح نموده پیه وی برآورده
کسی که مالیخولیای سوداوی داشته باشد پای پی بر سرش طلا نمایند بغایت نافع بود
و طلای او مجذوم را نیز نفع بخشد و بیضه اش در زمستان در کاه و در تابستان در
گندم تا مدت درست ماند **دیک** را بفارسی و ترکی خروس میگویند و او در
معرفت اوقات زیرک ترین مرغانست و از عجائب کار او آنکه وقت نماز میداند اگرچه
شب دراز و کوتاه شود غلطی نکند و بعضی از علمای شافعی گفته اند که بر بانگ خروس
اعتماد باید کرد چراکه بسیار تجربه کرده اند و در کتاب مکارم الاخلاق آورده اند
که انس رضی الله عنه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نقل نموده اند که
الدیک الابیض صدیقی وعدو عدوی یعنی خروس سفید دوست منست
و دشمن او دشمن منست و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند که فی
الدیک خمسة خصال من خصال الانبیاء معرفة اوقات الصلوة والغیرة

والشجاعة والسخاوة وکثرة الاناث یعنی در خروس پنج خصلت ست از خصائل انبیا
یکی شناختن اوقات نماز دویم غیرت چه اگر خروس دیگر میان ماکیان وی آید تا او را
زده بیرون نکند قرار نگیرد سیوم شجاعت چهارم سخاوت پنجم بسیاری ماده ها
نیز از آنحضرت صلی الله علیه وسلم مرویست که چون خروس بانگ کند از فضل خدا تعالی
چیزی سوال کنید چرا که خروس ملکی را دیده بانگ میکند و نیز از آنحضرت صلی الله علیه
وسلم مرویست که اِنَّ اللهَ تعالی خَلَقَ دیکاً تحتَ العرشِ لَه جناحانِ لو نشرها
جاوزه المشرقَ والمغربَ فاذا کانَ آخِرُ اللیلِ نشرَ جناحیه وخفقَ بهما وصرخَ بالتسبیحِ
یقولُ سبحانَ الملکِ القدوسِ فاذا فعلَ ذالکَ سمعتِ الدیکةُ کلها فتجیبه وتفعلُ
بمثلِ فعلِه و او را در رعایت ماده آثار عظیمست خروس در عمر خود یک بیضه
می دهد حکم گوشت او در جمله مذاهب حلالست و جنگانیدن او در مذهب
شیعه حرامست و بمذهب اهل سنت و جماعت مکروه و خصی کردن او بمذهب
حنفی رواست اما بعضی علمای شافعی حدیثی روایت کرده اند آنحضرت صلعم
منع فرموده اند از خصی کردن خروس و گوسفند و اسپ حکمت اگر تاج خروس
خشک کرده وسوده بکسی دهند که در خواب میباشد دفع کند و دیوانه را هوشیار سازد
و خون وی را کسی که سفیدی در چشم داشته باشد بکشد نافع باشد و اگر خونش در

در دیگ آتش افتد جوشیده شود و در میان آتش گم گردد و آتش حلالست **حکمت**
اگر مگس را بریان کرده بخورند سنگ مثانه خرد کرده بریزاند و اگر مگس را در جائی که زنبور گزیده
باشد بمالند درد بنشاند و اگر مگس را در ظرفی کنند و بر بالای آتش نهند تا بسوزد و بعده او را
سوده با عسل خلط کرده بر داء الثعلب طلا کنند موی بروید و اگر در خانه ورق کدو بسوزانند دفع
شوند **حکایت** آورده اند که ابوجعفر دوانقی از یکی عالم سوال کرد که حکمت در خلق مگس چیست آن
دانشمند جواب داد که تا عجز متکبران ظاهر گردد و از خواص حضرت رسالت پناهی علیه السلام است که
مگس بر جسد مبارک آنحضرت نمی نشست **ذیب** را بفارسی گرگ و بترکی قورت گویند
و او جانور شریر شوخ چشم دلیر است ماده اش از نر بدتر بود و همه جانوران چون آدمی را ببینند
بگریزند مگر گرگ که در پیش می آید اگر اول چشم آدمی بر گرگ افتد فیروزی آدمی را باشد و اگر
اول چشم گرگ بر آدمی افتد ظفر گرگ را بود و گرگ گوسفند را بیشتر وقت سحر برد که سگ در
خواب باشند بدندان سر گوسفند را بگیرد و بدم او را میزند تا دور می افتد پس بکشش را ببرد
و گرگ را هر سال یکبار هیجان شهوت شود چون با ماده جفت گردد و ماده ذکر نر را سخت
تر از سنگ در فرج خود گیرد چنانچه در آن حال هر دو را اگر خواهند بکشند که از
هم جدا شدن نمیتوانند و اگر گرگ خوردنی نیابد بنسیم هوا قناعت نماید و از
غرائب اینکه چون در خواب شود یک چشم وی باز ماند چون در صحرا باشد

فریاد بسیار کنند و از یک فرسنگ بوی مردار بشنود **حکم** حرام است گوشت او
بمذهب حنفی و شافعی و حنبل مکروه است بمذهب مالک و نیز حرام است نزد شیعه
حکمت سر گرگ را چون در کبوتر خانه بیاویزند گربه در آن جا نیاید و اگر در جای
سکونت گوسفندان دفن کنند همه رنجور نشوند بلکه بمیرند و اگر چشمش در گردن
بسیار مسافت طی کند و مانده نشود و هر که چشم راستش با خود دارد و در شب از هیچ چیز
نترسد و داشتن چشم چپ او نزد خود بیخوابی آرد و اگر زهره اش زن بخورد باردار شود
و اگر خون او با روغن جوز مخلوط کرده در گوش چکانند کری ببرد و اگر خایه اش بریان
کرده بخورند قوت باه زیاده کند و بر پوستش خفتن قولنج ببرد و نیز گفته اند که اگر از پوستش
طبل سازند هر گاه که آنرا همراه دیگر طبلها نوازند چرم دیگر طبلها بدرد و پیه وی در زره
می رفتن نافعست و گرگ هیچگونه با آدمی انس نگیرد و گویند شخصی بچه اش را با شیر گوسفند
پرورش داد چون کلان شد آن گوسفند را بدرید و راه صحرا گرفت چنانچه مطابق قول
شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمه **بیت** عاقبت گرگ زاده گرگ شود * گرچه با آدمی
بزرگ شود * **حرف الزاء** * زرافه را بفارسی و ترکی نیز زرافه گویند جانوریست
دراز دست و کوتاه پا و سر و گردنش مشابه است سر و گردن شتر و شاخ و
مانند شاخ گاو و دست و پایش نیز مشابه گاو و پوستش چون پوست یوز و پلنگ

پیشش چون چشم آهو و طرفه تر آنکه در پایهای او زانو نیست لیکن در هر دو دست زانو دارد
و چون راه میرود دست راست و پای چپ را پیشتر از پای راست برمیدارد بخلاف جانوران
دیگر و بعضی گفته اند که از شتر و گاو وحشی متولد میگردد حکم در مذهب حنفی نقل
صریح در باب گوشت وی دیده نشده و شیخ الاسلام گفته که بقول مذهب حنفی تقاضای
آن میکند که حلال باشد و در مذهب مالک حلال است و گفته اند که در مذهب شافعی حرام است
اما فتوی بر حلیت اوست و نزد شیعه حرام است حکمت زهره وی را اگر در
چشم کشند منع نزول آب کند حرف السین سرطان را بفارسی
خرچنگ و بترکی ایلان کُنج خوانند جانوریست که سر ندارد و چشمش در کتف وی و دهن در
سینه دارد و دو دست و پا دارد [illegible] سه نوبت [illegible]
اندازد و خانه خود را دو در سازد یکی بجانب خشکی و دیگری بطرف آب بسازد تا اگر
از طرف آب در صدد آختن برود و گرفتنش او را آسان شود و اکثر دری که بطرف دریا
می باشد هرگاه خواهد که مکان خود را خشک نماید [illegible] و در
که بطرف خشکی است باز میدارد تا خشک شود و اگر [illegible]
پشت افتاده باشد علامت آنست که [illegible] حکم
و مالک و حنبلی حرام است و بقول شافعی حلال و نزد اهل تشیع نیز حرام است حکمت

اگر خرچنگ را در درخت آویزند میوه اش بسیار شود و از آفت ایمن ماند و اگر چشمش را
در گهواره بیاویزند هر بچه که در آن گهواره جنبانیده شود خوش‌خو ماند و خوردن گوشتش
دق را دفع سازد **سلحفاة** را بفارسی سنگ‌پشت و کاسه‌پشت و کشف گویند و ترکی
توسبقه و خشکی و به آب هر دو جا می‌باشند و در خواص هر دو یکسان‌اند چون بیضه بنهد از
تاثیر نظر خود از و بچه بیرون می‌آرد چه شکم وی سخت است لهذا احراز نی ندارد **حکم**
بمذهب حنفی و حنبل و مالک حرام است و بیک روایت بمذهب شافعی حلال است و نزد شیعه
نیز حرام است **حکمت** چون با ماده جفتی گیرد گیاهی در دهان گیرد و نزدیک ماده شود
و آن را مهرگیاه گویند اگر در آنحال آن گیاه را از وی بستانند و با خود دارند مهر
در دل مردمان پیدا شود و چون او را بگیرند و بر پشت اندازند تا پاهای وی طرف
آسمان شود آن موضع را سراپا ضرر رساند طلای خونش بدفع زحمت مفاصل عدیل ندارد
اگر پایش را بریده در پای کسی که مرض نقرس داشته باشد ببندند پای چپ را
او پای راست مریض و چپ چپ نفع رساند **سنجاب** را به همه زبان همین
نام مشهور است و صورت مانند موش است که از پوست او پوستین می‌سازند و
بطرف ترکستان می‌باشند **حکم** حرام است نزد حنفی و حلال است نزد شافعی و
مالک و نزد شیعه نیز حرام است و نزد ابوحنیفه و شافعی پوستین و قبای که از

که از پوست او ساز ها پاکست حکمت گوشت او جنون را زائل کند و
امراض سودا ویرا ببرد سنّور را بفارسی گربه و بترکی پوشک گویند جانوریست
طامع و زود الفت پیدا میکند با آدمی و بوقت غضب چنان خشم آلوده شود که از خود
بیخبر باشد و ازین سبب ملاحده فدائیان را بگوشت گربه پرورش دادندی تا بر خصم
فیروزی یافتندی و او را انواع باشد خانگی و صحرائی و از آن جمله گربه صحرائیست
که دم دراز دارد و موی وی بسیاهی نزدیکست مانند یوز باشد و این جنس گربه
در زمین هند و زیر باد میباشند برنگ های مختلف پیدا شود و در میان دو ران
او آنکه نر است زیر خصیه و آنکه ماده است زیر فرج شگافی باشد و از آن شگاف
چیزی زرد رنگ بطریق چرک گوش بیرون آید خوشبو دارد و آنرا زباد میگویند و
آن پاکست حکم حرامست گوشت او نزد حنفی و شافعی و حنبل و ابو عبد الله
که یکی از اصحاب شافعی است بر آنست که گوشت گربه صحرائی حلالست و نزد شیعه
نیز حرامست حکمت گوشت گربه سیاه خانگی برای دفع سحر نافع است اگر جگر ویرا
بر عورتی که خونش دائمی میرود ببندند دفع کند حرف الصاد صقر را بفارسی چرغ
گویند و بترکی الالکه جانوریست شکاری قوت و شوکت تمام دارد و بر اکثر حیوانات وحشی و هوائی
غالبست و تعلیم پذیر اما چون سوزیست او را اکثر جانوران [illegible]

وازدهنش بوی بد می آید و اول کسی که بچرغ صید کرد حارث بن معاویه بن ثور بود
وعربان ومردم آن اطراف بچرغ شکار میکنند و ازو آهو میگیرند و ملک راشد که نام پادشاه
یکی از اکابر امرای آنها بود چرغ را نوعی میگرفت و به هشت روز چنان تعلیم میکرد
که آهو میگرفت و این از کارهاییست که غیر او کسی نکرده **حکم** حرام است نزد حنفی
و شافعی و حنبل و پیش مالک مکروه است و نزد شیعه حرام **حکمت** هر کس که گوشت
او بخورد و از دهنش بوی بد آید و از غرائب او آنکه زهره ندارد **حرف الضاد**
ضب را بفارسی سوسمار میگویند و بترکی کجراسن جانوریست زیرک و درازعمر
چنانکه حیاتش تا پانصد سال رسد و آب نخورد و به شبنم و خشکی قناعت کند و در چهل روز یک
قطره بول کند و هفتاد بیضه بدهد و نیز وی دو ذکر دارد و ماده وی نیز دو فرج دارد و در
حدیث آمده که سوسمار بزبان فصیح نبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گواهی داد
حکم حرام است نزد حنفی و حلال است نزد شافعی و حنبل و نزد شیعه نیز حرام است و اهل سنت
حدیثی نقل میکنند که در مجلس آنحضرت صلی الله علیه و سلم سوسمار خوردند و آنحضرت
صلی الله علیه و سلم منع نفرمودند و فرمودند که در زمین قوم من یعنی قریش نیست
و قوم من بطبع روش من از آن نفرت دارند **حکمت** سوسمار را در حقنه
منفعت در دفع سعفت آمده است و اگر از میان هر دو پای مرده و آمر در رفتن باد نشود

وبوئی دیا ترونز نعود نشود و هر کس که دلش بتپد و درد کند و خفقان ببرد و خوردن
پیه اش از درد سر ایمن کند واگر خونش با آرد جو بر بهق بمالند زایل کند
روشنی چشم بیفزاید واگر کف دست او را از پیش روی اسپ بمالند بر تیز اسپ و دویدن
باو رستگاران اسپ از همه اسپان بیشتر رود و پوستش اگر در پشته تیغ پوشند شجاعت
فزاید و سرگین او را اگر بر برص و کلف بمالند زایل کند واگر در چشم کشند سفیدی که در
چشم پیدا شده باشد دفع شود **ضبع** را بفارسی و ترکی کفتار گویند جانوریست
ابله و گول بکفتار آدمی فریفته شود و تاکسته گردد و از عجایب اوست که شهل خنثی
الت نر و ماده هر دو دارد و هر سال بیجان یک آبستن بود و کفتار با سگ دشمنی
دارد بحدیکه اگر سایه کفتار بر سگ افتد از دویدن باز ماند تا کفتار بوی رسد
و او را بگیرد و بعضی گفته اند که اگر سگی در ماهتاب بر بامی باشد و سایه او بر زمین افتد
وکفتار بر سایه آن سگ بگذرد فی الحال آن سگ پیش او بر زمین افتد **حکم** حرامست نزد حنفی و
حلالست در مذهب شافعی و مالک و نزد شیعه نیز حرامست **حکمت** اگر همه اعضای کفتار در رنگی بجوشانند و
روغن آن بگیرند آن روغن جائی که از سرد درد شود بمالند مفید شود و زهره او اگر در چشم کشند جلا
دهد و روشن سازد و اگر سر او را در کبوترخانه دفن کنند کبوتر در آنجا بسیار شوند و اگر خون و
بخور و سوسن و ... گشنیز اگر بر ابرو بمالند در چشم زنان خوب صورت و حسین معلوم شود

فرجش را اگر کسی که تپ داشته باشد با خود دارد تپ زائل شود و نیز هر کس که فرج او را
با خود دارد مردمان او را دوست دارند و اگر در دست کسی طفل باشد گفتار از دو
بگیرد نیز **حرف الطا طاوس** را بعربی و ترکی و فارسی نام یکیست و او در میان مرغان باشند
است و حسن صورت خوشترین مرغانست و هر پرش چند رنگست زرد و سبز و سرخ و
سیاه و لاجوردی و چوزی و غیر آن و در دو سه سالگی نر وی بکمال میرسد و ماده وی
در سالی یکبار قریب دوازده تخم مینهد لیکن با یکدیگر بسیار میشکنند ازین جهت تخم
او را در زیر ماکیان می نهند لیکن زیاده نمیتوان گذاشت که اگر زیاده از دو تخم نهند
گنده میشوند و بچه طاوس که مرغ بری آرد خرد تر میشود و حسن وی نیز کمتر می باشد و
از عجائب وی آنکه با یکدیگر جفت نمیکنند بلکه چون برشگال میشود نر وی مست میگردد و
در رقص می آید در آنحال در چشم وی اشکی پیدا میگردد و ماده اش آنرا می خورد و
از تاثیر حق بیضه ها در شکم وی پیدا می شوند و از آن تخم بچه ها بر می آرد و با وجود
این حسن و جمال عرب نگاه داشتن او را در خانه مبارک نمی دانند سببش این گویند
بود که شیطان را به بهشت برد و آدم ازین سبب از بهشت بیرون آمد و غایت
عمر وی بیست و پنج سال باشد **حکم** حرامست در مذهب حنفی و شیعه و حلالست در دیگر مذاهب
اما در مذهب شافعی دو قولست در حلت و حرمت اما فتوی بر حرامست

که از پوست او سازند پاکست حکمت گوشت او جنون را زائل کند و
امراض سودا و یرا ببرد سنّور را بفارسی گربه و بترکی پوشک گویند جانوریست
طامع و زود الفت پیدا میکند با آدمی و بوقت غضب چنان خشم آلوده شود که از خود
بیخبر باشد و ازین سبب ملاحده فدائیان را بگوشت گربه پرورش داده‌اندی تا بر خصم
فیروزی یافتندی و او را انواع باشد خانگی و صحرائی و از آن جمله گربه صحرائیست
که دم دراز دارد و موی وی بسیاهی زند و یکسان مانند یوز باشد و این جنس گربه
در زمین هند و زیرباد میباشند برنگ های مختلف میباشند و درمیان و دو ران
او آنکه نر است زیر خصیه و آنکه ماده است زیر فرج شگافی باشد و از آن شگاف
چیزی زرد رنگ بطریق چرک گوش بیرون آید خوشبو دارد و آنرا زباد میگویند و
آن پاکست حکم حرامست گوشت او نزد حنفی و شافعی و حنبل و ابو عبد الله
که یکی از اصحاب شافعی است بر آنست که گوشت گربه صحرائی حلالست و نزد شیعه
نیز حرامست حکمت گوشت گربه سیاه خانگی برای دفع سحر نافع است اگر جگر و یرا
بر عورتی که خون شش دائمی میرود بندند دفع کند حرف الصاد صقر را بفارسی چرغ
گویند و بترکی الاکوجا نوریست شکاری قوت و شوکت تمام دارد و بر اکثر حیوانات وحشی و ...
غالبست و تعلیم پذیرا ما چون ستوریست او را اکثر جانوران عدو میشوند و بچه کشتن ...

وازدهنش بوی بدمی آید و اول کسی که بچرغ صید کرد حارث بن معاویه بن ثور بود
و عربان و مردم آن اطراف بچرغ شکار میکنند و از و آهو میگیرند و نکته رسیده که
یکی از اکابر امرای تاتار بود چرغ را نوعی میگرفت و بهشت روز چنان تعلیم میکرد
که آهو میگرفت و این از کارهاییست که غیر از و کسی نکرده **حکم** حرام است نزد حنفی
و شافعی و حنبل و پیش مالک مکروه است و نزد شیعه حرام **خاصیت** هر کس که گوشت
او بخورد و باز دهنش بوی بد آید و از عجائب او آنکه زهره ندارد **حرف الضاد**

ضب را بفارسی سوسمار میگویند و بترکی کلراس جانوریست زیرک و دراز عمر
چنانکه حیاتش تا پانصد سال میرسد و آب نخورد و به شبنم و خشکی قناعت کند و در چهل روزه
قطره بول کند و بهفتاد بیضه بدو نر وی دو ذکر دارد و ماده وی نیز دو فرج دارد و در
حدیث آمده که سوسمار بزبان فصیح به نبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گواهی داد
حکم حرام است نزد حنفی و حلال است نزد شافعی و حنبل و نزد شیعه نیز حرام است و اهل سنت
حدیثی نقل میکنند که در مجلس آنحضرت صلی الله علیه و سلم سوسمار خوردند و آنحضرت
صلی الله علیه و سلم منع نفرمودند و فرموده اند که در زمین قوم من یعنی قریش از آن نیست
و قوم من نمیخورند پس من از آن نفرت دارم **خاصیت** سوسمار را در حالت تشنگی
مشاهده کنند دفع تشنگی او شود و اگر از میان ببرد و با مرغزار آنرو زنده نشود

و بنوعی دیگر بازو زنمو نشود و هر کس که دلش بخورد و اندوه خفقان ببرد و خوردن
پیه اش از درد سر سپر زا ایمن کند و اگر خونش با آرد جو بر بهق بمالند زائل کند و
روشنی چشم بیفزاید و اگر کف دست او را از پیش روی اسپ بیاویزند هیچ اسپ در دویدن
باو نرسد و آن اسپ به همه اسپان پیشتر رود و پوستش اگر بر دشنه تیغ بپوشند شجاعت
فزاید و سرگین او را اگر بر برص و کلف بمالند زائل کند و اگر در چشم کشند سفیدی که در
چشم پیدا شده باشد دفع شود **ضبع** را بفارسی و ترکی گفتار گویند جانوریست
ابله و گول بگفتار آدمی فریفته شود و تا گشته گردد و از عجایب او است که مثل خنثی
آلت نر و ماده هر دو دارد و هر سال همچنان یک آلتش بود و گفتار با سگ دشمنی
دارد و عجب یکی آنکه اگر سایه گفتار بر سگ افتد از دویدن باز ماند تا که گفتار روی او رسد
و او را بگیرد و بعضی گفته اند که اگر سگی در ماهتاب بر بامی باشد و سایه او بر زمین افتد
و گفتار بر سایه آن سگ بگذرد فی الحال آن سگ پیش او بر زمین افتد **حکم** حرام است در مذهب حنفی و
حلال است در مذهب شافعی و مالک و نزد شیعه نیز حرام است **حکمت** اگر همه اعضای گفتار در دیگی بجوشانند
روغن آن بگیرند آن روغن جای که از سردی درد شود بمالند مفید شود و دور شود و اگر در چشم کشند جلا
دهد و روشنی بسیار دهد و اگر سر او را در کبوترخانه دفن کنند کبوتر در آنجا بسیار شوند و اگر خون او
بخورند وسواس دور کند ... و اگر برابر بمالند در چشم زنان خوب صورت و حسین معلوم شود

فرجش را اگر کسی که بی‌پشت شده باشد با خود دارد رنج زائل شود و نیز هر کس که فرج او را
با خود دارد مردمان او را دوست دارند و اگر در دست کسی حنظل باشد گفتار از و
بگریزد **حرف الطا طاؤس** را بعربی و ترکی و فارسی نام یکیست و او در میان مرغان باشد
است و در حسن صورت خوشترین مرغانست و پرش بچند رنگست زرد و سبز و سرخ و
سیاه و لاجوردی و جوزی و غیر آن و در دو سه سالگی نر وی بکمال میرسد و ماده وی
در سالی یکبار قریب دوازده تخم مینهد لیکن با یکدیگر بسیار میشکنند ازین جهت تخم
او را در زیر ماکیان می‌نهند لیکن زیاده نمیتوان گذاشت که اگر زیاده از دو تخم نهند
گنده میشوند و بچه طاؤس که مرغ بر می‌آرد خرد تر میشود و حسن وی نیز کمتر می‌باشد و
از عجایب وی آنکه با یکدیگر جفت نمیگردند بلکه چون برشگال میشود نر وی مست میگردد و
برقص در می‌آید و دران حال در چشم وی اشکی پیدا میگردد و ماده اش آنرا می‌خورد و
از تاثیرش بیضه‌ها در شکم وی پیدا می‌شوند و ازان تخم بچه‌ها بر می‌آرد و با وجود
این حسن و جمال عرب نگاه داشتن او را در خانه مبارک نمی‌دانند سببش این تواند
بود که شیطان را به بهشت برد و آدم ازین سبب از بهشت بیرون آمد و غایت
عمر او بیست و پنج سال باشد **حکم** حرامست در مذهب حنفی و شیعه و حلالست در دیگر مذاهب
اما در مذهب شافعی دو قول است در حلت و حرمت اما فتوی بر حرامست

حکمت چون در طعام زهری آمیخته باشند هرگاه که طاوس آنرا بیند رقص نماید و
فریاد کند و اگر مغز سر او را با شهد یا عسل بخورند قولنج را دفع کند و درد معده ببرد و
زهره اش دو دانگی با سکنجبین و آب گرم و زحمت شکم نفع رساند و زبان بسته بگشاید
گوشتش قوت باه بیفزاید و درد زانو ببرد

حرف الظاء ظبی

بپارسی آهو و بترکی
کیک گویند او را به تیز چشمی وصف کنند و او از همه جانوران وحشی‌تر است و او را انواع
می‌باشد یکی از آنها آنست که مشک از ناف او بیرون می‌آید رنگ او سیاه باشد و
بزرگتر از اقسام خود و از آهوان دیگر لاتنها کلان‌تر و ادرار او و دندان سفید باشد
و خورش او سنبل و گیاه‌های خوشبوست لاجرم خونی که در ناف آن آهو جمع میشود مشک
میگردد و آن چند قسم است اما مشک غزال بهتر از مشک آهوی بزرگ باشد و مشهور است
که مشک در حقیقت خونیست که در ناف آهو جمع میشود و هر سالی ناف وی یکبار ورم
میکند آهو برای دفع خارش او را بجائی میمالد حتی که مشک از نافش جدا شده می‌افتد
از جهت مردم آن ولایت در بیابانها میخها و چوبها فرو میزنند تا آهو ناف خود را بر آن بمالد
و نافه از آن جدا شود و پس بیابند و خواجه نصیر طوسی چنین گوید که آهو را گشته بدست شکم او را
بمالند تا خون در ناف وی جمع گردد و چون آهو سرد شود نافه وی را از وی برآرند و تا یکسال
بیاویزند هر خونی که قبل سرد شدن در آن بود خوب باشد و آنچه بعد از آن بود و پاره‌ها بزرگتر باشد

وبعضی گویند که نافه مشک شکم جدی می باشد مانند پنیر مایه که در اندرون بره است وبعضی
میگویند که آهو نافه را بیرون می اندازد از شکم باشد آنکه مرغ تخم خود را و نافه مشک
چینی بهتر و کلان تر باشد و در تبت بسیار می باشند و تا چینیکه مشک را از ولایت
خودش بیلک نگیرند بوی خوب ندهد **حکم** حلالست گوشت جمیع اقسام آهو در
جمله مذاهب مشک از جمله تریاکهاست **حکمت** خوردن مشک قوت دل و دماغ و دل
ورطوبات معده را خشک سازد و دبول بسته را بگشاید اما رنگ سرخ را زرد کند و اگر شاخ
آهو را دود کنند گزندها بگریزند و اگر زهره وی در گوش چکانند درد را فرونشاند و از عجائب
او است که چون او را در طعام بسیار انداخته باشند و بخورند بوی دهن خوب شود و خوب
ترین دوا و بهانجبه روشنی چشم زهره آهو است **حرف العین** **عقاب** را بفارسی آله گویند
و ترکی کی مرغی بسیار صاحب قوت و شوکت باشد و تعلیم پذیرد و تیز نظر باشد و عرب
مردم را در تیز بینی با او تشبیه کرده میگویند ابصر من عقاب رنگهای مختلف دارد و مرتبه
تیز بین است که چاشتگاه در عراق چیزی میخورد و شام در یمن و از سه تخم بیشتر نمی نهد
و در سه روز بچه بیرون می آورد و بر بالای کوه های بلند آشیان سازد و چون
بچه بر آرد نگاه ندارد و نر را افگند حق تعالی مرغی را که شکننده استخوان
گویند برو بر گمارد تا آن بچه را پرورش کند و از عجائب او است که چون پیر شود

کور گردد بچگانش او را برداشته ببندی می برند آنجا یک چشمه ایست که در وی چند
با بینا ۱۲
غوطه میدهند بعد ازان در تابش آفتاب بیدار ند از اثر آب چشمه حلقه پرهای او میریزند و از
سر نو پرهای دیگر بیرون می آیند و چشمهایش روشن میشوند و اگر در جگرش عارضه پیدا شود
جگر روباه و خرگوش میخورد تندرست میشود و در عجائب المخلوقات نوشته است که مروارید هم
رغن عقاب و عقاب زغن میشود و در تاریخ مغرب آورده که در کنار نیل عقابها [illegible] در
کمال سیاه که تا نیم میروند و ماهی را میگیرند و بیرون می آرند و آنها را عقاب النیل گویند حکم
گوشت او پیش اهل سنت حرام است مگر نزد امام مالک مکروه است و نزد شیعه نیز حرام است
حکمت اگر زهره وی در چشم کشند تاریکی چشم را ببرد و اگر پستان زنی که شیر در گره
ای با زهره ۱۲
شده باشد طلا کنند شفا یابد و اگر پر وی را بسوزانند و بر جایی که کلف شده باشد بمالند
دور کند و سرگین او اگر بر خنازیر بمالند نفع رساند عقعق را بفارسی عکه و بترکی [illegible]
پهوتره ۱۲
گویند و او را بدزدی و خیانت و فراموشکاری وصف میکنند و چون بیضه مینهد در زیر
درختان پنهان میکند از جهت انکه اگر شپره نزدیک تخم وی رود گنده گردد و قوت
خوراک ۱۲
خود را پنهان میکند و مشهور است که آدمی و عکه و موش و مورچه قوت خود را پنهان
میسازند حکم حلال است در مذهب ابو حنیفه و مالک و در مذهب شافعی دو قول است
لیکن فتوی بر آنست که حرام است حکمت اگر دماغ وی را در غالیه خلط کرده بر بدن بمالند

لقوه و فالج را مفید بود و اگر دماغ وی را بر پنبه طلا کنند و بر سر زخم نهند پیکان تیر یا سنان
بیرون آید **عصفور** را بفارسی کنجشک و بچشک و چغاک و چغوک خوانند و بترکی
سرچق و سارچه و او را انواع باشد از عجائب او آنکه گوشت میخورد و چون سبع ولیکن
ناخن درنده ندارد و مرغی ضعیف است و جماع بسیار کند از این سبب عمرش کوتاه است
و در زیر سقف خانها از بیم جانوران آشیانه سازد و از مردم دوری نکند تا بر تنه اگرچه
جلاء وطن شوند کنجشک نیز همراه برود و چون معاودت نمایند باز آید و او را با مار
دشمنیست و بیضهٔ مار را الفسا د آورد و بمنقار بمار جراحت رساند و مار نیز بچگان
او را هرجا که یابد بخورد **حکم** حلالست گوشت او بجمیع مذاهب **حکمت**
گوشتش قوت باه دهد و یا د نمایند و مغز سرش قوت باه بافراط آورد و کباب
وی با نمک سنگ مثانه را دور کند و اگر دماغ وی با عسل چند روز نهار بخورند
رحمت بواسیر را نافع بود **مسئله** اگر کسی صیدی را از پرنده چون آهو و از
پرنده چون چغوک و کبوتر بعد از گرفتن سر دهند و آزاد کنند درست است **نقل**
از ابوذر اصحابی رضی الله عنه نقل کرده اند که بچگان چغوک را بخریدند و سر میدادند
اما فتوی در مذهب شافعی برآنکه این فعل روا نیست و بر قول ابوحنیفه روا باشد
بشرط آنکه در وقت سر دادن مباح گردانند بر هر کس که بگیرد و اگر

واگرچه بندهٔ اهلی را چون اسپ و شتر و گوسفند و گاو در صحرا بسر دیده است

باتفاق علماء گناهکار است **عقرب** را بفارسی کژدم و ترکی چیان گویند

زشت‌ترین و موذی‌ترین حشرات است هشت پا دارد و چشمش بر شکم بود و بسیار

بر می‌آرد و رنگهای مختلف دارد و بدترین انواع او سیاه است و بعضی از علما گفته

اند که بچه از پشتش بیرون می‌آید اما این قول صحیح نیست و قول درست آنکه از دهانش

می‌زاید و بچهٔ وی رکیک بیاشد و از عجائب او آنکه مرده را نگزد و همچنین کسی را

که در خواب باشد یا دامی که حرکت نکند نگزد و اگر افعی را بگزد افعی بمیرد و اگر خواهند

که او را از سوراخش بیرون آرند تلخی بر سر چوب مالیده در سوراخش کنند او از سوراخ

بیرون آید چرا که حریص است بر خوردن تلخ و در شهر حمص از ولایت عرب کژدم زنده نماند

اگرچه از ولایت دیگر برند و در کاشان یکنوع از عقرب سیاه می‌باشد که اگر کاشی

الاصل را بگزد هلاک سازد و غریب را اگر گزد بدرد و الم مبتلا شود الا نمیرد

و عقرب چون روان شود هر جا که سرش برسد بدم نیش زند نقل است که عقربی

را گذر بر سنگ خارا شد آنرا نیش زد سنگ بزبان حال گفت که از نیش

تو بمن ضرری نرسد بیهوده چرا میکنی جواب داد که میدانم اما خصلت جبلی

خود را ترک نمیتوانم کرد و در بعضی گفته اند عقرب اگرچه بر خارا نباشند خشم گردد

کار گزیده از بدی نفس خود زین پوندار و زان گذر **حکم** حرامست باتفاق جمیع علما و افسون کردن بجهت مار و کژدم رواست بشرط آنکه از قرآن باشد و دعائیکه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم نقل کرده باشند و الفاظیکه معنی او در یافت نشود روا نیست چرا که احتمال کفر دارد و از جمله افسونهای و غیره یکی اینست هر که در اول شب گوید تا صبح از شر اینها محفوظ ماند **دعا** اینست اَخَذْتُ ذَنَبَ العَقْرَبِ وَلِسَانَ الحَیَّةِ وَیَدَ السَّارِقِ بِقَوْلِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُوْلُ اللّٰهِ **دعا** دیگر اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ **دعا** دیگر هر روز یکبار بگوید از مار و کژدم محفوظ ماند سَلَامٌ عَلٰی نُوْحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ **حکمت** اگر عقرب را در کوزه گل حکمت کرده در تنور آتش نهند تا خاکستر شود و بعد از آن شخصی که سنگ مثانه داشته باشد بخورد نفع تمام نماید و اگر آن خاک را بروغن آمیخته جای که ضماد نمایند موی بر نیاید و اگر عقربی را گرفته در جای بسوزند جمله عقرب از آنجا بگریزند و اگر با زرنیخ سرخ و پیه گاو بسوزند جمله کژدمها بگریزند و اگر کژدم سیاه خشک کرده بسایند و بر جای که برص باشد بمالند دور کند **حرف العین** **غراب** بفارسی کلاغ و بترکی قرغه گویند و او چند انواع می باشد چنانچه یک قسم او بسیار سیاه می باشد و یک قسم دیگر سیاه باشد سرخ

منقار و سفید بازو و سفید پای و یکنوع دیگر خاکستر رنگ و بالطبع همه اصناف

انقسام ۱۲

بیکدیگر نزدیک اند جانور دراز سفر و دراز عمر و نر و ماده اش چنان باهم سوا

دارند که اگر یکی بمیرد بعد از و دیگری با احدی جفت نشود و در روبرو کسی

جفت نمیشود چنانچه اهل تحقیق بر آنند که جفت نمیشود و نزد بعضی در تمام عمر یکبار

بار جمع می شود و چون در ابتدا موی بچه اش سفید میشود لهذا مادرش رنجیده

او را میگذارد و پرورش کامل نمیکند حق سبحانه تعالی پشه ها را بران گمارد تا

قوت او میشوند بعد چند روز موی سیاه بر می آیند آنگاه مادرش پیش بچه آید

خوراک ۱۲

و تیمار داری او نماید و عرب غراب را بشوم میدانند میگویند که اگر دو بانگ

کند نحس است و اگر سه بانگ کند خوب است حکم بمذهب ابوحنیفه از جنس غراب

که دانه می خورد حلالست و بقول ابو یوسف آنکه دانه و نجاست میخورد آن نیز حلالست

پلید ۱۲

اما یک صنف که فقط نجاست میخورد حرام است باتفاق و در مذهب شافعی غراب

سیاه و کلان و ابلق که در کوه میباشند حرامند و غراب جبر و سیاه و خاکستر رنگ

در آن خلافست و زاغچه که دانه میخورد حلالست و بمذهب امام مالک جمله

بچه زاغ ۱۲

اصناف او حلال است و نزد شیعه کلاغ ابلق و سیاه که در کوهستان میباشند

و مردار می خورد حرام است و غراب زاغ که آنرا زاغ گویند و خاکستر رنگ باشد

خلافست **حکمت** اگر چشم کلاغ و بوم در میان بسوزانند دشمنی آرد و اگر خشک
کرده لب ببیند و بخورند تشنگی بنشاند هیچ بال او اگر در پارهٔ پشم رنگین بسته بدست
کسی که شرفه داشته باشد ببندند زائل کند و افگنده غراب ابلق دفع خنازیر
کند **حرف القاف** **قمری** را بفارسی کوکو گویند و بترکی کاکو و بعضی از عربان او را
حمامة المطوقه و صلصل نیز خوانند با آدمی بالطبع انس بسیار گیرد و در خانها
آشیان سازد و مار از آوازش بگریزد **حکم** حلالست گوشت او نزد
اهل سنت و جماعت و بمذهب شیعه مکروهست **حکمت** اگر خون فاخته یا خون
کبوتر و زفت و قطران بسوزند هر کس که بویش بشنود در آن شبانه روز اصلا خواب
نیاید و اگر خون وی با خون کبوتر بر برص طلا کنند رنگ وی تغیر کند و خوردن
گوشتش فالج بارد را مفید بود و منی بیفزاید اما دماغ را مضر بود و نسیان
آورد و دفع مضرتش بسرکه انگور و گشنیز تازه کنند **فاره** را بفارسی
موش و بترکی سچقان گویند شریر و محیل و دزد است و او را در انواع حیل
و جذب منفعت و دفع مضرت داستانهاست و قاصد جان آدمی بود
خصوصا کسی را که سگ دیوانه گزیده باشد بروی خاک ریزد و نیز کسی را که
پلنگ زخمی کرده باشد بروی بول کند تا زود هلاک شوند و از جمله جانوران

احدی با دمی آنمقدار النقصان نمیرساند چنانکه موش در خبر آمده است که حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم از خواب بیدار شدند و دیدند که موشی فتیلهٔ چراغ را گرفته
بطرف آنحضرت میکشید تا که آتش در رخت آنحضرت اندازد و در بعضی روایات
آمده که بر مصلای آنحضرت انداخت چنانچه بمقدار یکسو رخت آنحضرت سوخت او را بکشت و کشتن
او حلال ساخته و از جهت امر فرموده که در خانه که آتش است آنجا خواب نکنید

حکم

بمذهب حنفی و شافعی و حنبل موش حرام است و نزد مالک مکروه و نزد شیعه نیز حرام است

حکمت اگر پوست موش را پرکاه کنند و در خانه بیاویزند جمله موشان از آنجا
بگریزند و همچنین اگر افگنده سگ یا گرگ دود کنند موشان از بوی آن بگریزند
و نیز اگر موش را کشته در میان خانه دفن کنند موشان بگریزند و اگر چشم موش را
در کلاه دوزند هر کس که آن کلاه را بر سر نهد او را پیاده رفتن آسان شود و اگر
چشمش بگردن صاحب تب در آویزند تپ را دفع کند و اگر موی زاید بر پلک چشم
آدمی بر آمده باشند آنها را بکنند و بر آن موضع خون موش بمالند باز بر نیاید

فهد را بفارسی یوز و بترکی پارس خوانند جانور تند خوی و بسیار پر غضب و خوب
شکار کننده است و قابلیت تعلیم و تربیت دارد و ماده اش از نر دلیرتر و گیرنده
تر است [illegible]

و خود را بحوالی جوانی میرساند و از صید او طعمه میخورد و ماده او به سال الستین میگردد
و در عجایب المخلوقات گفته که هرگاه شیر و پلنگ با هم جفت میشوند یوز پیدا میشود چنانکه
از اسپ و خر استر بوجود می آید اول کسی که یوز را بر قفای اسپ نشاند و شکار کرد
یزید بن معاویه بود و یوز اگر رنجور گردد سگی بخورد شفا یابد و او را آواز خوش
موانست است و شراب سرد را دوست دارد **حکم** حرامست بمذهب اهل
سنت و جماعت مگر نزد مالک مکروهست و نزد شیعه نیز حرام لیکن بفروختن و
باجاره دادن که بآن شکار کنند بمذهب اهل سنت رواست **حکمت** زهره
اش با عسل و نمک مخلوط کرده بر جرب نهند صحت بخشد خوردن گوشتش قوت تن و بدن
و ذهن را تیز کند افگنده و بول او هر جا که بریزند موش بگریزند **حکایت** شمس الائمه
حلوای گفته که یوز را چند خصلت است و سزاوار آنست که هر عاقل از و فرا گیرد اول
آنکه هرگاه خواهد صید را بگیرد کمین کند تا بمرتبه که بر و ظاهر شود که گرفتن صید باسانی
او را میسر نیست بعد از آن او را بگیرد دوم آنکه میداند که چون صاحبش در شکار کردن
با و محتاج نیست خود را خوار و ذلیل گردانیده مثل سگ شکاری دنبال صاحب خود
نمیرود تا صاحبش او را حضور طلب میشود که او را با خود سوار کرده برد **بیت** همچون
سگ شکار در پشت سواران ✤ تا چند خون خوری و دو بهر دیگران ✤

سیوم آنکه هرگاه می خواهند که او را تعلیم کنند که از شکار گوشت نخورد بجهد و آنکه
سگ را در حضور او بزنند و تعلیم کنند از آن قدر تعلیم میگیرد و تنبیه میشود و ترک
خوردن شکار میکند و محتاج بان نمیگردد که او را بایدزد چهارم آنکه مردار نخورد و از
صاحب خود گوشت پاک میطلبد پنجم دنبال صید میجهد و تا پنج نوبت نهایت هفت
نوبت اگر صید را گرفت فبها و الا نه باز میگردد **فیل** را بفارسی پیل گویند و شتر
نیز همین نامست از اکثر حیوانات بری بزرگتر و زیرکتر است و باوجود ضخامت جثه و فربهی
کم بدنست و پادار و سبک سیر و حرکتست چون قد وی بلند و گردن او بسیار کوتاه است
خدا تعالی او را خرطومی دراز داده از گوشت و پوست بی استخوان و در آن احسان
قوتی بخشیده که همه کار بدان تواند کرد و از آن خرطوم آب و علف تا دهن میرساند و
زبان کوتاه دارد و گذشته اهل هند گویند که اگر زبان فیل مقلوب نبودی سخن گفتی
گویند بعد از پنج سالگی بچیان شهوتش باشد و بعد از هفت سالگی بچه آرد و فیل
حیا و غیرت بسیار دارد و میان گربه و فیل دشمنی است و مار نیز دشمن فیل است
و فیل چون بیمار شود و مار خورد صحت یابد و آنکه در بعضی کتب گفته اند که فیل پهلو
نتواند خسپید غلط است **حکم** حرامست گوشت وی نزد ابو حنیفه و شافعی
و حنبل اما پیش مالک و ابو عبد الله بوشنجی که از اصحاب شافعیست حلالست

ونزد شیعه نیز حرامست و فروختن و خریدن فیل رواست در جمیع مذاهب و نیز
استخوان او که آنرا عاج میگویند و از آن شانه و دستهٔ کارد و غیر آن میسازند
پاکست اما بمذهب شافعی فتوی بر آنست که استخوان او پلیدست و اگر او را
سر بریده باشند پاکست و پیش ابو حنیفه پوست او بدباغت پاک میگردد و پیش
شافعی پوست او پلیدست و دباغت پذیر نیست اگرچه او را سر بریده باشند
حکمت اگر زنی سرگین فیل را با انگبین آمیخته بخود برگیرد آبستن نشود و اگر پاره از
دندان فیل برشتهٔ سیاه بسته در گردن گاو اندازند از وبا و مرگی ایمن باشد و بهتر
آنست که در محلی که وبا و مرگی در میان گاو افتد شاخ آنها را سوراخ کرده
پارچه از دندان فیل در آنجا نهند تا ایمن باشند جالینوس حکیم گوید که هر که هفت
روز پنج درم پیه فیل خورد فربه گردد و اگر ناخن فیل سه روز در زیر صاحب ناسور
دود کنند زائل گردد و اگر در چشم کسی سفیدی پیدا شده باشد ناخن فیل را با
گهنگچی سفید با آب سائیده بکشند شفا یابد مجربست **حرف القاف** قرد را
بفارسی کپی و بوزینه و میمون میگویند جانور حیل تیز فهم شیرین حرکاتست و مضحک است
و بنسبت دیگر جانوران با آدمی مشابهت بسیار دارد و خنده میکند و طرب مینماید و حلوا
میخورد و چیزها را بدست میگیرد و اگر کسی خشم کند سنگ بر وی میزند و چشمها از

آدمی می آموزد و حکم حرامست بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی و حلالست نزد یک
مالک و تنبیه شیعه نیز حرامست حکمت جستن با خود داشتن بخوابی آورد و گوشت خرگوش
در مرض جذام نفع رساند خوش گرم هرکه بخورد زبانش گنگ گردد و چشم هر دو هر جست
نباید اگر از پوستش غربالی سازند و بان گندم و جو و باقی حبات [illegible] بیزند و بکار زراعت آن
زرع از ملخ و باقی آفتها ایمن شود **حکایت** روایت کرده اند که در زمان متوکل
خلیفه بغداد بوزینه درزی و زرگر بود و در زمان پادشاهی اسمعیل و آل گجرات
بوزینه شطرنج باز با دیگر تحف و هدیه بجهت او فرستاده بود چنانچه از آن بوزینه حکایات
غریب منقول است گویند یکی از اکابر در مجلس شاه روزی با آن بوزینه شطرنج
می باخت و چون بازی بوزینه غالب شد شاه پیاده از شطرنج برداشته بر سر او
زد نوبت دیگر که بازی بوزینه بدان مرتبه رسانید که حریف را مات سازد پیش
از آنکه بازی کند از ترس آنکه شاه مبادا او را بزند بالشی برداشته سپر خود
ساخت و آهسته بازی کرده حریف را مات ساخت **قمری** را بهمه زبان
نام یکیست آوازی خوش دارد و از آواز او حشرات الارض مثل کژدم و عقرب و غیره
بگریزند اگر بیضه فاخته در زیر [illegible] نهند و بیضه قمری در زیر فاخته هر دو قمری بر آرند از
عجایب احوال او آنست که چون قمری نر بمیرد ماده دیگر با دیگر جفت نشود و ناله کند تا بمیرد

حکم حلالست بجمیع مذاهب اما کس میل خوردنش نکند **حکایت** اهل تواریخ نوشته
اند که بادشاه هند برای سلطان محمود غزنوی بشکل قمری هدیه فرستاده بود که هرگاه طعامی
زهرآلود میدید اشک از چشمهای او جاری شده برزمین مثل سنگ می بست و خاصیت آن
سنگ آن بود که چون او را بیسترا شیدند و بر جراحتهای نهادند جراحت را فراهم می آورد

قنفذ را بفارسی خارپشت و بترکی کرپی گویند جانوریست قفا رست و در شب بسیار
راه میرود و بخوردن مار و افعی میل تمام دارد و دم مار را گرفته سر در خود کشد تا مار
خود را چندان بر وی زند که مجروح و سست گردد و بعد از آن او را بخورد و اگر افعی او را
بگزد سعتر خورد شفا یابد **حکم** حلالست نزد شافعی و احمد و مالک حرامست نزد حنفی و شیعه
خاصیت گوشت وی در رحمت جذام مفیدست اگر خون وی بر زخم سگ دیوانه مالند
نفع رساند و زهره وی در موضعی که موی کنده باشند بمالند باز بر نیاید و اگر در چشم کشند
سفیدی را زائل کند

حرف الکاف

کرگدن را حریش گویند جانوریست
که در بعضی بلاد هند میباشد از جاموش کلانترست و از فیل کوچکتر و بشکل
چون گاو میباشد و ضخامت وی به فیل دارد و بر پشت بینی او یک شاخ کلان و محکم می
باشد و میان آن شاخ پر میباشد و نیز از آن شاخ یک شاخ دیگر کج شده پیدا
میشود و سر آن شاخ بسیار تیز میباشد نقل میکنند که چون او با فیل جنگ کند بشاخ

خود را در شکم فیل میزند و باز شاخ خود بسبب بار فیل از شکمش بر آوردن نمی تواند لهذا
هر دو می میرند و کرگدن بغیر از گیاه چیزی نمیخورد و چون شاخ وی را بشگافند اندرون
او منقش بنقشهای عجیب میباشد و بادشاهان از شاخ او کمربند میسازند و او بسیار
نادر و بیش قیمت میباشد و صاحب عجائب المخلوقات نوشته که عمرش تا هفتصد سال
میرسد و هیجان شهوتش بعد از پنجاه سال است و چون حامله شود بعد سه سال
یک بچه میزاید چنانکه بچه اش دندان و سم در شکم مادر برآرد و حکم در باب حلت و حرمت
وی اختلافست شیخ الاسلام گفته که ظاهر است که حلال باشد چراکه علف میخورد
و محتمل که حکم فیل داشته باشد حکمت بدانکه شعبه که از شاخ او جدا شده
پیدا می شود چیزی نادر است چنانچه اگر او را صاحب قولنج بدست گیرد شفا یابد
و اگر در شکم زنی بچه مرده باشد اگر آن شاخ را در دست او دهند بمجرد گرفتن او بچه
بیندازد و اگر او را سائیده بمجروح و مفلوج و کسی که تشنج داشته باشد بنوشانند
شفا یابد و اگر بسوهان سائیده براده اش را با خاک بیامیزند و آن خاک را
بر جمعی از خفتگان بپاشند آنها یک شبانه روز از خواب بیدار نشوند و اگر
بنوعی بیدار سازند برخیزند و باز بخفتند و اگر در چیزی زهردار آن شاخ را نهند
قوت زهر و اثرش باطل سازد و کلنگ را بفارسی نیز کلنگ گویند و بترکی تورنا گویند

جانور مشهور است و یک کلنگ تنها جای نمی تواند ماند بلکه جمع شده متفق میباشند
و شب جائی که مقام کنند یکی یا دو تا از ایشان بنوبت پاس میدارند و هر پاس
داشتن بیکپای ایستاده باشند تا اگر خواب غالب شود زود هوشیار گردند از
صفات پسندیده کلنگ آنست که هرگاه مادرش پیر شود او را ضایع نمیگذارد
بخلاف باقی طیور بلکه هرجا که میرود مادر را همراه می برد و در طعمه او را مدد
کند و عرب کلنگ را بحماقت تعریف کرده اند بسبب آنکه بیکپای ها میرود و
میترسد که اگر هر دو پا بر زمین نهد مبادا در زمین فرو رود و دیگر آنکه هرگاه
خواهند که او را بگیرند جانورداران بیکطرف ایستاده کنند و آنها را بپرانند و جمعی
ای بازداران وغیره را ۱۲
کمین ایستاده اند بطرف دیگر پشتها بر هم زنند آنها در هوا از آنطرف رسیده
بطرفی روند که در آنطرف جانور نگاه داشته اند و گرفتار شوند حکم
حلالست گوشت او بجمیع مذاهب حکمت گوشتش گرم و خشک است و
خوش طعم و قوت باه بیفزاید اگر چشمش سائیده در چشم کشند بخوابی آورد و
چون زهره اش با مرزنگوش مخلوط کرده بر جانب مفتوح صاحب لقوه نهند
با صداع نیست مشهور ۱۲
ذاهبیت رفته او را بر دشتانی بیارند و تاریکی نگاه دارند شفا یابد و
ای این مریض را شار ریکی وارند ۱۲
همچنین در دو سر و نزول آب چشم را مفید است و هرکه زهره کلنگ با [illegible] دوا

ولیر شود و اگر دماغ او را بار روغن زیبق در دماغ چکانند چیزیکه فراموش کرده باشد
باز یاد آید **کلب** را بفارسی سگ و بترکی ایت خوانند اگر چه ناپاک خبیث
ترین حیوانات است اما اکثر خصائل مستحسن دارد چنانچه وفاداری و قناعت و صبوری
در شدت و سختی و گرسنگی و کم خوابی و ملازمت دائمی مالک خود کردن و بدفع دشمن پرداختن
و در غیبت و حضور بمحافظت جان و مال صاحب خود کوشیدن و اگر از صاحب آزاری یابد
چندانکه تواند حق نعمت فراموش نکند و از ملازمت او درنگذرد و دشمن صاحب را
نزدیک نگذارد و دوست صاحب را آزار نرساند وغیره از صفات کاشکی بعضی
آدمی صورتان شیاطین سیرت که شیوه بیوفائی و حرص و طمع و ایذارسانی الی نعمت
آئین و شعار خود ساخته اند بودی **حکم** گوشت او حرامست و ثمن بیع هم حرامست و
نگاهداشتن او برای صید کردن و نگاهبانی و احمد حنبل صید کردن از سگ سیاه جایز
نداشته و اول کسی که او را جهت نگاهبانی نگاهداشته حضرت نوح علیه السلام بوده اند
و نگاهداشتن سگ که پاسبانی و صید نکند جائز نیست و سگ دیوانه را از فواسق
خمسه که واجب القتل اند شمرده اند و در حدیث شریف وارد شده است که
آنحضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم ارشاد فرموده اند که ملائکه در خانه
که سگ و یا تصویر سگ کشیده باشند در نمی آیند و بعضی از علما گفته اند

که حدیث وارد است در حق سگی که بد حاجت نباشد و بعضی گفته که حکم عام است برای
جمیع سگان **حکمت** چشم سگ سیاه هر جا که دفن کنند آن موضع خراب شود و زبان
سگ را اگر بر کسی بندند که او را سگ دیوانه گزیده باشد نافع است و اگر در گردن بچه بندند
دندانش باسانی بر آید و هر که را سگ دیوانه گزیده باشد اگر او را جگر سگ برشته
بخورانند شفا یابد و هر کس که دندان سگ با خود دارد سگان (هر سگی که باشد ۱۲) برو حمله نکنند و نیز
او را دیده فریاد نکنند و اگر خاکی که سگ بران شاشیده باشد روز چهارشنبه غلوله (گولی ۱۲)
ساخته بگردن صاحب تب بندند نفع بخشند و بیشتر علما بر آنند که سگ اصحاب کهف
نیز از جنس همین سگانست و نزد بعضی آنست که مراد از سگ اصحاب کهف شیر است
چراکه عربان شیر را نیز مجازا کلب میگویند **حرف اللام** **لقلق** را بالفارسی
و ترکی لک لک گویند و او را بزیرکی صفت میکنند و بیشتر در آن ملک که هوایش
معتدل مائل بحرارت باشد میماند و در هر ملکی که تغیر در هوای او پیدا شود دگر بجنبد پرید
دیگر میرود و در خراسان و در ولایتهای سیر و سبز با قبل فصل بهار پیدا میشود و تا
وقتیکه هوا معتدل و گرم است آنجا میماند و بعد ازانکه قریب بفصل خریف شد
ازانجا بسمت هندوستان میرود و تا آخر فصل خریف بسر برده باز بفصل بهار
بسمت خراسان میرود و در میان لک لک و مار دشمنیست چنانچه مار را گرفته

بهوا میبرد و از آنجا او را بر زمین می اندازد تا هلاک شود و بعده آن را طعمهٔ خود و
بچگان خود میسازد و مار نیز قصد بچه و بیضهٔ او میدارد ازینجهت بر جایهای بلند
مثل سر منارهها و بالای گنبدها آشیانه میسازد و چون بیضه مینهد وقتی از پیش
آشیانهٔ خود غایب نمیشود و اهل خراسان و ماوراءالنهر بدیدنش خوشی و خورسندگی
میکنند چراکه نشان آمد بهار است **حکم** حلال است در مذهب امام ابوحنیفه و در مذهب
شافعی در روایتیست بیشتر علمای سابقه بر آنند که حرام است چراکه مار میخورد و در مذهب
امامیه روایتی صریح در حلیت او بنظر نیامده اما شروطی که در جانوران حلال گفته اند
بعضی دارد والله اعلم **حکمت** اگر بچه وی را بکشند و بر مجذوم بندند نفع بخشند و بیضهٔ
او بهترین خضابیست و از غرائب او آنکه داشتن استخوانش نزد خود و ازالهٔ غم نماید
و نیز عجائب تر آنست که بعضی حکما نوشته اند که اگر چشم او را کسی همراه خود دارد
در آب غرق نشود و هر چند که شناوری هم نداند **حرف المیم** **مالک الحزین**
بفارسی بوتیمار و بترکی آجاز خوانند و این نام بجهت آن یافته که اگرچه بکنار میماند و آب
نمیخورد و بدین اندیشه که مبادا کم نشود **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حلال است
الا در مذهب امامیه حلیت و حرمت او صریحاً بکدامی کتب ایشان یافته نشد
الا بعضی شروط حلیت دارد **حکمت** هر که گوشت او بسیار خورد و [illegible]

حرف النون

نسر را بفارسی و ترکی کرکس خوانند و او را عرب شریف و سید
مرغان نیز گویند بلکه بعضی کاین این را از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده
اند و مشهور میان مردم آنست که عقاب سید مرغانست و کرکس را از عجمی باشد چنانچه
بعضی میگویند هزار سال میزید و تیز چشمست چنانکه از چهار صد فرسنگ راه می بیند و بوی
مردار از دور میشنود و اگر بوی خوش بدو رسد بیمار میگردد و بعضی گفته اند
که می میرد و طعمه بسیار میخورد چنانچه چون سیر شود او را بآسانی توان گرفت
و با خفاش دشمنی دارد و ازین جهت بالای کوههای بلند آشیان سازد و برگ
چنار در آشیانه خود نهد تا خفاش در آن نرود و بیضه اش بزیان نیارد
و بعضی از مرغان گفته اند که چون نر و ماده اش نگاه کنند ماده اش بهمین
قدر تخم می نهد و در جایی باشد که گرمی آفتاب بیضه نهاده بچه بیرون می آرد اما قول
درست آنکه مانند خروس با ماده جفت میگردد و جفت خود را چندان دوست میدارد
که اگر از و جدا گردد هلاک شود و چون رنجور شود گوشت آدمی خورد و صحت یابد و چون
چشمش تیره گردد جگر آدمی خورد روشن شود **حکم** گوشت او در جمیع مذاهب
حرامست مگر مذهب مالک که مکروه است **حکمت** اگر زهره او را در گوش
کسی که کری کهنه داشته باشد بچکانند نفع رساند و اگر هفت نوبت پیاپی در چشم

چشم کشند تیرگی را زائل کند و اگر با آب سرد زهره او را هفت بار گرد چشم طلا کنند
از نزول آب منع کند و اگر بچه وی را در زیر پای زنی که بدشواری نزاید بنهند به
آسانی زاید **نعامه** را بفارسی شترمرغ و بترکی دوه قوش خوانند خاصیت
جاهل بحماقت و ابلهی مشهور چنانچه از صیاد بگریزد و سر خود را در زیر ریگ پنهان
سازد چنانکه صیاد او را می بیند و میگیرد و عرب مردم بیعقل را تمثیل باو میدهند
گویند احمق من نعامه و گویند تخمهای خود را بیند و تقسیم کند یک بخش را بچه بیرون
می آورد و یک بخش را می گذارد تا گندیده شود و از آنها کرمها پیدا شوند و غذای
بچگانش همان کرمها میشوند و از عجائب او آنکه حاسه شنیدن ندارد و اما حاسه
شامه و بوی شنیدنش بسیار است و آب کم می خورد بلکه اصلا نمی خورد و اگر یک
پای او بشکنند بپای دیگر راه نمی تواند رفت **حکم** حلال است گوشت او بجمیع مذاهب
خاصیت زهره اش تاریکی چشم را ببرد و بخوردن گوشتش اگر مداومت نمایند بادها
زشت را زائل کند پیهش را اگر بر ورم ها طلا کنند شفا بخشند بیضه اش اگر در دیگ
افگنند طعام زود پخته شود و اگر پوست بیضه اش در آب سرد افگنند گرم شود و اگر او را
در اول تابستان یا در بهار آخر بگیرند و در خانه دفن کنند افعی از آنجا بگریزد و اگر عقرب
گزیده پیه او بخورد و در بعضی زخم بمالد درد زائل کند قمری را بفارسی فاخته و بترکی [illegible]

جانور ظالم و متکبر پر قوت و تیز و تند و بدترین سباع ست و شراب را دوست دارد
و اگر بیابد چندان میخورد که بی هوش میشود و چنانکه در حالت تشنه آسانی میتوان
گرفت و از دهنش بخلاف دیگر درندگان بوی خوش آید و گوشتش در نهایت نازکیست
چنانچه باندک صدمه شکسته شود و چون سیر میشود سه شبانه روز خواب میکند و صید
کرده جانوران دیگر نخورد و غضب و قهر بسیار دارد و بروایت ضعیف از آنحضرت صلعم
آمده که از جمله کسانیکه نزد حق سبحانه تعالی گرامی اند کسیست که غضب کند وقتیکه
کسی ارتکاب امور نامشروعه بیند چنانچه پلنگ در حمایت نفس خود غضب میکند
و چون خسته و بیمار شود از خوردن موش شفا یابد و او را با مار دوستی تمامست
و با دیگر حیوانات دشمنی دارد و حکم گوشت او بجمیع مذاهب حرامست مگر در مذهب
مالک مکروهست حکمت سر پلنگ هر جا که دفن کنند موشان در آنجا جمع شوند
و زهره او را اگر در چشم کشند روشنی زیاده کنند و منع نزول آب نماید و پیه او برای
زحمت فالج و درد و زخم و برای درستی جراحت کهنه نافع ترین از دیگر ادویهاست
و بر پوستش خفتن دفع بواسیر نماید کل را بفارسی مورچه و بترکی [illegible] خوانند
همه جانوران در طلب روزی حریص تر بود و در ذخیره کردن چندان مشقت نماید
که اگر او را معلوم شود که عمرش از یکسال زیاده نماند تا هم غذای چند سال فراهم نماید

ودانها را دو پاره کرده میدارد تا از روئیدن محفوظ ماند و گشنیز را چهار پاره کند
چراکه نیم دانه گشنیز هم میروید و از ترس آنکه غله اش بسبب رطوبت زمین گندیده نشود
از خانه خود برآورده در تابش آفتاب داشته باز میبرد و باوجودیکه بعضی حکما گفته اند که
حیات او از خوردن نیست چراکه معده ندارد و بوی دانه میشنود و او را قوت شامه
در غایت تیز است **حکم** اگر مورچه آزار و ضرر نرساند کشتن او نزد بعضی مکروه است
و نزد بعضی حرام و چون آزار دهد و ضرر رساند آنگاه کشتن و در آب انداختن و سوختن
خانه وی روا است **حکمت** اگر در خانه کسی تخم مورچه اندازند مردمان خانه متفرق
شوند و اگر گوگرد در خانه مورچه اندازند جمله مورچها بمیرند و اگر تخم مورچه سحق کرده
در بغل و پشت و زهار بچه که بالغ نشده باشد طلا کنند موی بر نیاید و اگر مورچه
را در روغن زیت جوشانند و از آن روغن قطره در گوش کسی که آواز کم شنود یا
چکانند نفع رساند **حرف الواو** وعل را بفارسی بز کوهی گویند و ترکان
نرش را داغ کچری و ماده اش را داغ کچیسی گویند و بعد هر سه سال شاخها بیفگند و دشمن مار
و خرچنگ بود **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حلال است **حکمت** اگر شاخ بز کوهی را بسوزانند
و خاکسترش در کف پا مالند از بسیار رفتن المی نرسد و در جگر آن تریاق فاروق طبعی گویند
و آن مانند بلوطی بود و دراز و گرد و سبز و از سنگ کمتر باشد و طلسمات دارد و در سالی

آن چیز نیست که گویا مغز نیست و آن خوب منجمد با پوست باشد و فادزهر و شیروان نیز
کوهی باشد و آنچه نیک است چون با شیر بشنگ بسایند سرخ رنگ شود و آنچه زبون بود
سبز رنگ شود و گویند غذای آن اکثر مار بود و بهترین آن بود که در کوهستان حاصل شود
و از آنجا باطراف دیگر برند و بغایت عزیز بود و در ولایت تلنگانه و در شیروان نیز
اهلی نیز میباشد و برنگ و صورت مشابه همانست و در خاصیت نیز نزدیک است و
فادزهر مصنوع نیز میباشد امتحان وی آنست که سوزنی را باتش گرم کرده در رو
فرو برند اگر مصنوع بود دودی سیاه از وی بیرون آید و اگر بغش و اصل بود
دودی زرد بیرون آید که نوک سوزن زرد کند و چون فادزهر را بآب رازیانه
بسایند و بر گزیدگی مار طلا کنند فورا درد بنشاند و از مردن ایمن شود و سودمند
بود جهت گزیدگی همه جانوران و زهرهای نباتی و حیوانی و معدنی خوردن و طلا
کردن و جهت ضعف دل و بدن و قوت باه بغایت نافع بود و مقدار شربتی جهت
گزیدگی جانوران و دفع زهرها دوازده جو بود و شربتی جهت ضعف دل و قوت اعضا
یک دانگ بود و هر کس که بهر روز نیم دانگ بخورد از اکثر آفات ایمن باشد و سودمند بود و مزاج را
نیز بسبب آنکه او بخاصیت عمل میکند نه بطبیعت و طبیعت او بغایت گرم بود و اگر بعضی از آن بسیار بمضرت
رساند آنرا بنوعی باید خورد که بدندان نرسد حرف الهاء [illegible] بزبان هندی [illegible] واو

عارض شده باشد برود و مغز سر او را اگر در کبوتر خانه دود کنند کبوترهای آنجا از گربه

و غیره ایمن شوند و اگر هدهد را خشک نموده در خانه بیاویزند اهل آنخانه را از سحر ضرر

(ہدہد کو سکھا کر — سے جانوران موذی ایذا نرسانند ۱۲ — جادو سے)

نرسد و چنگالش را سوخته و سوده اگر در شربت بزنی دهند اگر در آنشب شوهرش با او

نزدیکی کند حامله شود

حرف الیا یربوع

را بفارسی موش دشتی و موش دونده و بترکی ایاغ لوحه و اسحقان گویند در صحرا می باشد و پایهاء دراز دارد و دستهاء کوتاه و در رنگ برنگ آهو بره بود **حکم** حرامست نزد حنفی اما نزد امام مالک و شافعی و حنبل حلالست و نزد شیعه نیز حلالست (مشابہ ۱۲) **حکمت** اگر موی زیاده در چشم پیدا شوند آنرا کنده بده خون یربوع بر آن طلا کنند باز آن موی نروید

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

الحمد لله که این نسخه مجموعه حکمت مسمی بصد دریه کثیر الفوائد که
هر یکی از اصحاب فراست را مضامینش مفید
خواهند نمود بتاریخ بستم جمادی الاولی
سنه ۱۲۶۷ هجری طبع شد